

مدل آموزش، پژوهش و تولید دانش سیاسی در کانادا: آموزه‌ها برای ایران^۱

امیر محمد حاجی یوسفی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۳/۳۰

چکیده

این مقاله دارای دو هدف است: نخست، به دنبال استخراج مدل آموزش، پژوهش و تولید علم در رشته علوم سیاسی در کانادا است. این کار با سه ابزار مصاحبه، مشاهده مشارکتی و تحلیل متنی صورت می‌گیرد. دوم، با مطالعه آموزش، پژوهش و تولید علم در رشته علوم سیاسی در کانادا، به دنبال استخراج درس‌هایی برای آموزش، پژوهش و تولید علم در این رشته در ایران است. بر این اساس، سوال اصلی این مقاله عبارت است از این که مهم‌ترین اهداف، مأموریت‌ها، روش‌ها و تحولات در آموزش و پژوهش علوم سیاسی در کشور کانادا چیست و چه آموزندگی‌هایی برای آموزش و پژوهش علوم سیاسی در ایران دارد؟ مطالعه عمیق آموزش، پژوهش و نظریه پردازی در رشته علوم سیاسی در ده دانشگاه کانادا صورت گرفته است و

۱. این مقاله مستخرج از طرحی پژوهشی است که اینجانب در زمان فرصت مطالعاتی خود در کانادا در فاصله شهریور ۱۳۸۶ الی شهریور ۱۳۸۷ با کمک مالی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، انجام داده‌ام. جا دارد در اینجا ضمن تشکر از آن پژوهشکده محترم، از کلیه کسانی که در این تحقیق مرا یاری دادند، قدردانی نمایم.

۲. دانشیار دانشگاه شهید بهشتی: Email: amyousefi@yahoo.com

اطلاعات جمع آوری شده با استفاده از روش تحقیق «نظریه پردازی داده بنیاد» تجزیه و تحلیل، و مدل آموزش، پژوهش و نظریه پردازی در علوم سیاسی در کانادا استخراج شده است.

واژه‌های کلیدی: رشته علوم سیاسی در کانادا، آموزش، پژوهش، نظریه پردازی، آموزه‌ها برای ایران

مقدمه و طرح مسأله

معمولاً، بخشی از مطالعات و تحقیقات در هر رشته علمی به تاریخچه و وضعیت آن رشته اختصاص می‌یابد. برای نمونه، در رشته علوم سیاسی، مانند دیگر رشته‌ها، علاوه بر مطالعه موضوع علم، که همانا حکومت و قدرت است، خود علم و تاریخ و سیر تکامل آن نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. از این رو، در علوم سیاسی افزون بر رشته‌های فرعی، مانند روابط بین الملل، سیاست مقایسه‌ای، اندیشه سیاسی و غیره، برخی اندیشمندان حول و حوش تاریخ رشته و سیر تکاملی آن به مطالعه می‌پردازند. در مطالعه تاریخ هر رشته علمی، افزون بر وضعیت گذشته، به مطالعه وضعیت حال و چشم‌انداز آینده نیز پرداخته می‌شود. در این حوزه، در واقع اندیشه‌ورزان به دنبال مطالعه خود رشته بر می‌آیند و وضعیت آن را بررسی می‌کنند. این بررسی به ویژه در رشته علوم سیاسی، با توجه به تحولات سریع در جهان سیاست، امری بسیار ضروری است. در این رشته، ما باید دائماً این سؤال را از خود بپرسیم که آیا چیزهایی که می‌دانیم یا فکر می‌کنیم می‌دانیم، کافی هست یا خیر. به عبارت دیگر، با توجه به تحول موضوعات سیاسی، آیا نظریه‌ها و مفاهیم علوم سیاسی می‌توانند آنها را تبیین کنند یا خیر (Cairns, 2007: 238). از این رو، می‌توان گفت، مطالعه تاریخ یک رشته دانشگاهی و وضعیت کنونی آن به نحوه تبیین موضوع آن رشته و نقاط قوت و ضعف آن می‌پردازد. افزون بر آن، از یک سو محققان در هر رشته دانشگاهی، مانند علوم سیاسی، بعضاً تحت تاثیر نظریه‌هایی که به شکل مد در می‌آیند، مانند رفتارگرایی، مارکسیسم یا پسامدرنیسم، چشم بسته به تبیین موضوع آن رشته پرداخته و در نتیجه بسیاری واقعیت‌های دیگر را نمی‌بینند و از این رو سنجش و بررسی وضعیت رشته می‌تواند از این آفت جلوگیری نماید (Fierlbeck, 2006: 21). از سوی دیگر، توسعه هر رشته دانشگاهی به ویژه در حوزه انسانی و اجتماعی و نظریه

پردازی در آن را نمی‌توان با این ادعا که رشته‌ای علمی و در نتیجه فارغ از ارزش گذاری^۱ است جدا از فضا و زمینه‌ای که در آن شکل گرفته، در نظر گرفت (Neufeld & Healy, 2001: 243). به این دلیل محققان در هر رشته دانشگاهی به ویژه در حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی لازم است دائماً به بررسی مسئله آموزش، پژوهش و نظریه‌پردازی در آن رشته بپردازند. برای نمونه، باید پرسیده شود که در یک رشته تخصصی هدف آموزش چیست، چه موضوع یا موضوعاتی مطالعه می‌شود یا باید مطالعه شود، آموزش به چه شیوه‌ای صورت می‌گیرد، تحقیقات در چه مسائلی متمرکز است و چگونه انجام می‌شود، فارغ التحصیلان این رشته در کدام مراکز مشغول به کار می‌شوند و چه نوع نیازهای جامعه را برطرف می‌کنند، نظریه‌پردازی و تولید علم چگونه صورت می‌گیرد و بالاخره نقاط ضعف و قوت آن رشته کدام است.

در این مقاله به مطالعه وضعیت آموزش، پژوهش و تولید علم در رشته علوم سیاسی در کشور کانادا می‌پردازیم تا ضمن تعمیق فهم خود از وضعیت این رشته در کانادا، بتوانیم درس‌هایی نیز برای ایران اخذ نماییم. به عبارت دیگر، هر چند هدف اصلی این مقاله مطالعه عمیق مورد خاص یعنی آموزش، پژوهش و تولید علم در حوزه علوم سیاسی در کشور کانادا است، اما هدف فرعی استخراج برخی آموزندگی‌ها و توصیه‌ها برای ارتقای وضعیت آموزش، پژوهش و تولید دانش علوم سیاسی در ایران است.

بدین ترتیب سؤال اصلی این مقاله عبارت است از:

مهم‌ترین اهداف^۲، ماموریت‌ها^۳، روش‌ها^۴ و تحولات^۵ در آموزش و پژوهش علوم سیاسی در کشور کانادا چیست و چه آموزندگی‌هایی^۶ برای آموزش و پژوهش علوم سیاسی در ایران دارد؟

1. Value-free

۲. در اینجا اهداف را معادل کلمه انگلیسی vision به کار گرفته ایم نه goals و نه objectives. معمولاً vision را به معنای تصویری از آینده مطلوب در نظر می‌گیرند. اما goals را برای اهداف دراز مدت و objectives را برای اهداف کوتاه مدت در نظر می‌گیرند که در رابطه با اجرای ماموریت (mission) می‌باشد.

۳. منظور از mission در این پژوهش عبارت است از گزاره‌ای که هدف کلی و عام یک سازمان را در ارتباط با این که چه کار می‌کند، برای چه کسی آن را انجام می‌دهد و چه فایده‌ای از آن مد نظر دارد، نشان می‌دهد. در اینجا دانشگاه‌ها و دپارتمان‌های علوم سیاسی مد نظر می‌باشند.

۴. منظور از روش یا استراتژی در این پژوهش همانا روش‌ها و شیوه‌هایی است که یک سازمان برای نیل به اهداف خود و اجرای ماموریتش از آنها استفاده می‌کند.

5. Developments

6. Lessons

هم چنین پرسش‌های فرعی این مقاله عبارت است از:

(۱) آموزش، پژوهش و تولید علم در رشته علوم سیاسی در کانادا بر اساس کدام مدل آموزشی، پژوهشی و تولید علم صورت می‌گیرد و مهم‌ترین شاخصه‌های این مدل چیست؟

(۲) رابطه میان آموزش و پژوهش در رشته علوم سیاسی در کانادا چگونه است؟

(۳) رابطه میان آموزش و پژوهش علوم سیاسی، از یک سو و تولید علم در این رشته، از سوی دیگر چگونه، است؟

(۴) نظریه‌پردازی و تولید علم در کشور کانادا در رشته علوم سیاسی چگونه صورت می‌گیرد؟

البته، در ابتدا باید خاطر نشان ساخت که، به سبب گستردگی موضوع، عمدتاً به مسئله آموزش می‌پردازیم، اما چون پژوهش و تولید علم از دید نگارنده جدا از آموزش متصور نیست، به این دو مقوله نیز اشاراتی خواهد شد و تجربه‌هایی که در مطالعه میدانی در این رابطه نیز کسب شده در این مقاله ارائه خواهد گردید.

پیشینه پژوهش

بررسی وضعیت رشته علوم سیاسی در کانادا و تحولاتی که به خود دیده یکی از مشغله‌های برخی محققان و اساتید این رشته در این کشور بوده و می‌باشد. در این بخش، به برخی از مهم‌ترین این مطالعات اشاره می‌کنیم و بر این اساس تلاش می‌کنیم جایگاه پژوهش حاضر را مشخص سازیم. مطالعه علوم سیاسی در کانادا عمدتاً بر اساس ماهیت این رشته، موضوعات آن، و تحولاتش بوده است.^۱ در مجموع می‌توان گفت علوم

۱. تاسیس انجمن علوم سیاسی کانادا در ۳۰-۱۹۲۹ و سپس انتشار اولین شماره فصلنامه آن در ۱۹۳۵ ابتدا به صورت مشترک با رشته اقتصاد و سپس در سال ۱۹۶۷ به شکل مستقل، در توجه ویژه به وضعیت رشته علوم سیاسی از یک سو و توجه خاص آن به سیاست و حکومت در کانادا بیشترین نقش را داشته است. کرنز تاسیس این انجمن را سال ۱۹۲۹ می‌داند در حالی که در سایت انجمن تاسیس آن سال ۱۹۱۳ ذکر شده است. در واقع تاسیس انجمن در ۱۹۱۳ بوده اما در میان دو جنگ جهانی بود که فعالیت آن آغاز شد. بر اساس کتابچه ارائه شده در هشتمین کنفرانس سالانه انجمن علوم سیاسی کانادا که در خرداد ماه سال ۱۳۸۷ در شهر ونکوور برگزار شد، تعداد بیش از ۹۰۰ نفر با ارائه بیش از ۴۰۰ مقاله در این کنفرانس شرکت کردند.

سیاسی در کانادا عمدتاً ترکیبی از دو سنت انگلیسی و آمریکایی می باشد. همان گونه که یکی از اساتید سرشناس علوم سیاسی کانادا، پروفیسور آلن کرنز^۱، معتقد است، به سبب تاریخ کانادا به عنوان مستعمره امپراطوری بریتانیای کبیر، مطالعات علوم سیاسی در این کشور حداقل در فاصله دهه های ۱۹۲۰ الی ۱۹۵۰، رویکرد تاریخی-نهادی یافته است. اما مطالعات جدید علوم سیاسی به ویژه با آغاز دهه ۱۹۶۰، تحت تاثیر مدل ها، نظریه ها و پارادایم های علوم سیاسی آمریکایی به سمت روش های رفتارگرایانه و کمی گام برداشته است. به همین دلیل، در حال حاضر علوم سیاسی در کانادا هم از روش های کیفی و هم از روش های کمی برای مطالعه موضوعات سیاسی بهره می برد^۲. این مسئله یعنی شرایط استعماری همراه با برخی ویژگی های جامعه کانادایی (جامعه کانادا از ابتدای شکل گیری به عنوان یک کشور مستقل تحت سلطه روحیه اقتصاد-محور یا تجارت-محور بوده است) و لذا دانش پژوهی^۳ و مطالعات فکری در علوم اجتماعی اعتبار اجتماعی نداشته است، موجب شد کانادا از ابتدا کمتر به سمت ایجاد علوم انسانی بومی گام بردارد (Cairns, 193: 1975). از سوی دیگر، در علوم سیاسی کانادایی همیشه نوعی عکس العمل نسبت به تاریخ استعمار انگلستان از یک سو و وابستگی به ایالات متحد از سوی دیگر وجود داشته و به همین دلیل نوعی بدبینی نسبت به علوم سیاسی برآمده از انگلستان و پس از آن آمریکا و لذا تلاش برای کانادایی نمودن علوم سیاسی در ادبیات علوم سیاسی کانادایی به چشم می خورد (Cairns, 1975: 193 and Nossal, 2000).

محققان تاریخ رشته علوم سیاسی در کانادا معتقدند که رشته علوم سیاسی در این کشور از بعد از جنگ جهانی اول حرکت به سمت بومی شدن، مستقل شدن و تمرکز بیشتر بر سیاست و حکومت در کانادا را آغاز نمود^۴. به عبارت دیگر، برخی مدعی اند

۱. کرنز را doyen یا عضو ارشد اساتید علوم سیاسی کانادا می دانند. بنگرید به (Kernerman & Resnick, 2005).

۲. به همین دلیل در برخی دپارتمان های علوم سیاسی در کانادا مانند دانشگاه های کارلتون، تورنتو، مک ماستر و یورک، درس روش تحقیق به صورت دو درس مجزا با تاکید بر روش های کمی و روش های کیفی تدریس می شود.

3. Scholarship

۴. ذهنیت استعماری موجب شده بود که محققان و اساتید علوم اجتماعی در کانادا چنین تصور کنند که مدل های علمی قابل اعتنا عمدتاً خارجی به ویژه بریتانیایی هستند. در رشته علوم سیاسی نیز عمدتاً مدل های بریتانیایی و بعداً آمریکایی چون تاریخی-نهادی، اقتصاد سیاسی و رفتارگرایی مسلط بوده اند. برای مطالعه مجموعه ای از مقالات در مورد رشد توسعه علوم سیاسی در کانادا به پاورقی شماره ۲ مقاله (Cairns, 1975) مراجعه نمایید.

اساتید علوم سیاسی کانادایی در نیمه دوم قرن بیستم بیش از اندازه به درون گرایی^۱ پرداختند (Vipond, 2007: 4-5). این درون گرایی به ویژه در فاصله سال های ۱۹۵۵ الی ۱۹۶۵ عمدتاً حول و حوش مسئله هویت کانادایی و تمایز آن با ایالات متحد آمریکا دور می زد (Fierbeck, 2005: 8). به عبارت دیگر، اساتید و محققان به دنبال ایجاد نوعی علوم سیاسی برآمدند که نه اروپایی (به ویژه بریتانیایی) و نه آمریکایی باشد، علوم سیاسی ای که "به دست کانادایی ها، برای کانادایی ها و در باره کانادایی ها تولید شود" (Fierbeck, 2005: 4). این علوم سیاسی هم ماهیت ترکیبی داشت و هم عمدتاً به سبب ویژگی های مخصوص به کانادا خاص بود.

ویژگی درون گرایی علوم سیاسی کانادایی و در نتیجه تمرکز بر کانادا و مسایل آن مورد توجه دیگران نیز قرار گرفته است. کاترین فیربک در دو کتاب با عنوان های توسعه اندیشه سیاسی در کانادا و اندیشه سیاسی در کانادا به این ویژگی اشاره نموده است (Fierbeck, 2005 and 2006). در این دو کتاب، نویسنده با تمرکز بر دانش پژوهان و موضوعات مختلف فکری به تاریخ اندیشه سیاسی در کانادا پرداخته است. البته بررسی این مساله خارج از حوزه مطالعاتی این مقاله است، اما این مطالعه به خوبی نشان دهنده برخی ویژگی های علوم سیاسی کانادایی است. اولاً، توجه به کانادا و مسایل آن و دلیل این مساله به عنوان مهم ترین ویژگی علوم سیاسی کانادا مطرح شده است. ثانیاً، نویسنده به این نکته اشاره دارد که هر چند علوم سیاسی در کانادا ابتدا تحت تاثیر علوم سیاسی انگلیسی و سپس آمریکایی قرار داشت، اما ویژگی ها و مشکلات خاص کانادا موجب شد اساتید علوم سیاسی و متفکران و فیلسوفان سیاسی به دنبال ایجاد علوم سیاسی کانادایی برآیند^۲ در مجموع چنین باوری وجود دارد که در حال حاضر علوم سیاسی کانادایی وجود خارجی یافته و جزء صادرکنندگان نظریه و اندیشه می باشد. به عبارت دیگر، این ها مدعی اند افزون بر علوم سیاسی اروپایی و آمریکایی می توان از علوم سیاسی کانادایی، نیز به ویژه در دو حوزه اندیشه سیاسی (با توجه به اندیشه ورزانی چون مکفرسون، تیلی و تیلور) و سیاست مقایسه ای (با توجه به مطالعات گسترده ای که در حوزه هایی چون

1. Introspection

۲. در ادبیات مربوط به تاریخ علوم سیاسی در کانادا از مفاهیمی چون علوم سیاسی داخلی شده (domesticate) یا محلی شده (parochialism) یا کانادایی شده (Canadianized) که همانا معادل بومی شده است، استفاده شده است.

فدرالیسم در کانادا صورت گرفته)، نام برد. هم چنین برخی معتقد به شکل گیری روابط بین الملل کانادایی نیز می باشند و حضور پررنگ افرادی چون رابرت کاکس، راب واکر و ساندر ویتوورت در طرح نظریه های انتقادی روابط بین الملل را دلیلی بر این امر می دانند (Neufeld & Healy, 2001).

کیم ریچارد نوسال استاد برجسته روابط بین الملل دانشگاه کوینز در مقاله ای به ماهیت رشته روابط بین الملل در کانادا پرداخته است. نکته اصلی وی در مقاله اش با عنوان "رشته روابط بین الملل خانگی: کانادایی شدن روابط بین الملل"، این است که رشته روابط بین الملل از دهه ۱۹۷۰ به بعد در دانشگاه های کانادا ماهیت کانادایی یافته و پیروی از رشته روابط بین الملل آمریکایی کاهش یافته است. به عبارت دیگر، ادعای نوسال این است که رشته روابط بین الملل که عمدتاً رشته ای آمریکایی تلقی شده توانسته کانادایی شود. وی برای اثبات ادعای خود به برنامه های درسی رشته روابط بین الملل در دانشگاه های کانادا، موضوعاتی که در مورد آنها تحقیق صورت می گیرد، تغییر الگوی استخدام استاد و تعدد رویکردهای روابط بین الملل مورد استفاده در دانشگاه های کانادایی استناد می نماید (Nossal, 2000: 99-101).

کتابی که اخیراً با عنوان آیا رشته روابط بین الملل هم چنان رشته ای آمریکایی است، منتشر شده تلاش دارد به مساله روابط بین الملل غیر آمریکایی (با تمرکز بر سه کشور انگلستان، استرالیا و کانادا) بپردازد. تعدادی از مقالات در این کتاب به مساله رشته روابط بین الملل کانادایی پرداخته اند. تونی پورتر معتقد است نمی توان رابطه ای میان ملیت و رشته روابط بین الملل پیدا کرد و از این رو این دیدگاه را که رشته روابط بین الملل رشته ای آمریکایی است، یا می توان از رشته روابط بین الملل کانادایی سخن راند رد می کند (Porter, 2001). اما نیوفلد و هیلی بر خلاف پورتر معتقد به شکل گیری یک هویت یا رشته روابط بین الملل کانادایی هستند. این دو محقق مدعی اند شکل گیری دانش امری زمینه پرورده است و از این رو فضا، جغرافیا و فرهنگی که در آن رشته روابط بین الملل شکل گرفته بر آن موثر بوده است. از دید این دو، جغرافیای کانادا بر شکل گیری رشته روابط بین الملل کانادایی موثر بوده است (Neufeld & Healy, 2001: 243). این دو ضمن برشمردن دو هدف اصلی رشته روابط بین الملل کانادایی، یعنی ۱) ارائه توصیه های سیاستی به رهبران سیاسی در اتاوا در جهت پیشینه سازی مساعدت کانادا به پاكس آمریکانا و منافعش در آن،

و ۲) جامعه پذیری دانشجویان نسبت به رشته روابط بین الملل به صورتی که بتوانند مسئولانه و با شایستگی در دولت کانادا مشغول به کار شوند (Neufeld & Healy, 2001: 245)، مدعی اند مهم ترین مساعدت اندیشمندان روابط بین الملل در کانادا به این رشته در حوزه نظریه های انتقادی روابط بین الملل بوده است (Neufeld & Healy, 2001: 247-50).

تام پاکلینگتون در مقاله ای با عنوان "جایگاه علوم سیاسی در دانشگاه های کانادا"، به نحوه آموزش و پژوهش علوم سیاسی در کانادا اشاره می کند و مدعی است مهم ترین وظیفه هر استاد علوم سیاسی "تدریس و تحقیق بازتابی در مورد شهروندی" یعنی آموزش دانشجویان در جهت انطباق با دموکراسی سرمایه دارانه و لیبرال و تحقیق بر آن اساس می باشد (Pocklington, 1998: 644). وی در ابتدای مقاله خود به مشکلات علوم انسانی از یک سو و تفاوت های آموزش و پژوهش در علوم انسانی با علوم دقیقه از سوی دیگر می پردازد. اما مهم ترین ادعای مقاله آن است که اساتید علوم سیاسی باید عمدتاً بر تدریس به عنوان اولویت اول خود تمرکز داشته باشند، اندیشه ورزی آنان باید بر پژوهش بازتابی متمرکز باشد و کانون تدریس و تحقیق آنان باید مساله شهروندی باشد (Pocklington, 1998: 648). وی با تمایز میان پژوهش بازتابی یا تاملی^۱ و پژوهش مبتنی بر مرزهای دانش معتقد است پژوهش نوع اول می تواند به اولویت اول هر استاد علوم سیاسی یعنی تدریس مساعدت نماید. پژوهش در مرزهای دانش و پژوهش در جهت صرفاً انتشار یافته های جدید علمی نمی تواند وظیفه اصلی استاد علوم سیاسی یعنی تدریس را محقق سازد. وی معتقد است در دانشگاه های کانادا پژوهش بازتابی در مقایسه با پژوهش در مرزهای دانش کاهش چشمگیری نشان می دهد و این امر به آموزش و تدریس علوم سیاسی ضربه زده است. نویسنده به تفصیل از نشانه های این تحول در علوم سیاسی در دانشگاه های کانادا سخن به میان می آورد (Pocklington, 1998: 650-55).

افزون بر ماهیت علوم سیاسی کانادایی و ویژگی های آن، برخی به روش های آموزش آن نیز پرداخته اند. برای نمونه، کتی بروک و بورلی کامرون در مقاله ای به مطالعه شیوه های یادگیری علوم سیاسی در دانشگاه های کانادا می پردازند (Brock & Cameron, 1999). این دو محقق با استفاده از چهار مدل یادگیری کولب^۳ به بررسی ضرورت تحول در شیوه آموزش علوم

1. Reflective
2. Frontier
3. Kolb

سیاسی در کانادا اشاره نموده و معتقدند استفاده از این مدل می تواند اساتید علوم سیاسی را در تربیت دانشجویانی با توانایی تفکر انتقادی و حل مشکل یاری رسان باشد. از دید این دو، اساتید علوم سیاسی در کانادا اکثرا از این که دانشجویان در دروس مختلف علوم سیاسی به توانایی تفکر انتقادی و حل مشکل مجهز نمی شوند اظهار نگرانی می کنند. بروک و کامرون معتقدند از میان دلایلی که برای این مساله قابل تصور است شاید بتوان گفت مهم ترین دلیل عدم تطابق ترجیحات یادگیری دانشجویان در مقابل ترجیحات یادگیری اساتید است. به عبارت دیگر، این دو در مقاله خود با عنوان "احیای دروس علوم سیاسی با استفاده از مدل یادگیری کولب" مدعی اند آن چه اساتید علوم سیاسی برای یادگیری دانشجویان ترجیح می دهند، با آن چه دانشجویان برای یادگیری ترجیح می دهند مطابقت ندارد. نویسندگان در این مقاله با بر شمردن و توصیف چهار هدف یادگیری یا ترجیح یادگیری^۱ همگرایانه، واگرایانه، جذب کننده و انطباق یابنده، که توسط کولب مطرح شده، چنین نتیجه می گیرند که دانشجویان در یک کلاس درس از هر چهار قسم حضور دارند و لذا بهترین شیوه آموزش علوم سیاسی آن است که این چهار ترجیح یادگیری در آن در نظر گرفته شود.

با مطالعه مجموعه ای از منابع در مورد علوم سیاسی در کانادا می توان دریافت که مطالعه و بررسی مساله آموزش، پژوهش و نظریه پردازی در دپارتمان های مختلف علوم سیاسی در کانادا کمتر قابل مشاهده می باشد. هر چند تحقیقات موجود به ماهیت و ویژگی های علوم سیاسی و هم چنین روابط بین الملل کانادا اشاره می کنند، اما ضرورت دارد اهداف، ماموریت ها، روش ها و تحولات در آموزش علوم سیاسی در کانادا و هم چنین پژوهش و تولید علم در این رشته با تمرکز بر دانشگاه های مختلف صورت گیرد. البته، پژوهش حاضر در مطالعه آموزش، پژوهش و تولید علم در رشته علوم سیاسی در کانادا عمدتا به دنبال گرفتن درس هایی برای علوم سیاسی در ایران است، هر چند مدل آموزش علوم سیاسی در کانادا نیز استخراج می گردد، مدلی که به ادعای هیئر اسمیت استاد، روابط بین الملل دانشگاه بریتیش کلمبیای شمالی که در حوزه آموزش این رشته تخصص دارد، وجود خارجی ندارد.^۲

1. Learning Preference

۲. گفتگو با هیئر اسمیت استاد روابط بین الملل دانشگاه بریتیش کلمبیای شمالی در تاریخ شانزدهم خرداد ۱۳۸۷ در ونکوور، دانشگاه بریتیش کلمبیا، سالن برگزاری کنفرانس انجمن علوم سیاسی کانادا.

روش پژوهش

در این بخش، نخست اصطلاحات و مفاهیم اصلی مورد استفاده در این مقاله را تعریف می‌نماییم. سپس به روش پژوهش خود اشاره می‌نماییم تا از یک سو نشان دهیم اطلاعات و یافته‌های این مقاله چگونه به دست آمده و از سوی دیگر اعتبار و روایی آن را به نمایش بگذاریم.

چهار مفهوم آموزش، پژوهش، علوم سیاسی و نظریه پردازی در ذیل به صورت مختصر تعریف شده است. آموزش به فعالیت‌هایی گفته می‌شود که با هدف آسان ساختن یادگیری از سوی یاددهنده طرح‌ریزی می‌شود و بین یاددهنده و یک یا چند یادگیرنده به صورت کنش متقابل جریان می‌یابد. در این مقاله، برای عملیاتی کردن مفهوم آموزش موارد زیر بررسی می‌شود: (۱) فلسفه آموزش، (۲) هدف یا اهداف آموزش، (۳) محتوای آموزش، (۴) شیوه یا شیوه‌های آموزش، و (۵) ارزشیابی آموزش. بدین منظور به تحلیل متنی نوشته‌های سایت‌های گروه‌های علوم سیاسی دانشگاه‌های ده گانه مورد مطالعه در این مقاله و هم‌چنین برنامه‌های درسی اساتید، می‌پردازیم. در سایتها عمدتاً فلسفه و اهداف آموزشی هر دپارتمان ذکر شده و در برنامه‌ها معمولاً اهداف درس، فهرست رئوس مطالب و منابع، شیوه‌های تدریس و هم‌چنین نحوه ارزشیابی آمده است.

منظور از پژوهش کاوش اصولی و دقیق یا مجموعه فعالیت‌های منطقی، منظم، منسجم و هدف‌مند است که موجب می‌شود ماهیت پیچیده پدیده‌ها یا رویدادها را درک نماییم و دارای سه مشخصه کلی، یعنی (۱) مساله‌ای است که باید بررسی شود، (۲) روش بررسی و تحقیق، و (۳) توضیحات ایضاحی در مورد ماهیت مشکل می‌باشد (استرینگر، ۱۳۷۸: ۱۷-۱۸). پژوهش معمولاً در پی دستیابی به یکی یا ترکیبی از خواسته‌های زیر، یعنی (۱) ارضای حس کنجکاوری، (۲) توصیف وضعیتی خاص یا شرایطی ویژه، و (۳) جستجوی پاسخ و راه حل یک مساله و مشکل واقعی می‌باشد (مهاجری، ۱۳۸۶: ۱۱). برای عملیاتی کردن مفهوم پژوهش، موارد زیر را بررسی می‌کنیم: (۱) فلسفه پژوهش، (۲) اهداف پژوهش، (۳) حوزه‌های استراتژیک پژوهش، (۴) موضوعات پژوهش و (۵) شیوه‌های پژوهش. در سایت‌های دانشگاه‌ها عمدتاً فلسفه، اهداف و حوزه‌های استراتژیک پژوهش ذکر شده و در سایت‌های دپارتمان‌ها، موسسات و پژوهشکده‌ها عمدتاً موضوعات و نحوه اجرای پژوهش مشخص است.

علوم سیاسی به حوزه ای از دانش گفته می شود که به مطالعه نظام مند و روش مند دو مساله حکومت و قدرت در عرصه داخلی و بین المللی می پردازد (بشیریه، ۱۳۸۲). در این رشته دانشگاهی، فرآیند تصمیم گیری دسته جمعی (در درون حکومت، در جامعه و در میان حکومتها) و ارزش ها و دیدگاه هایی که در آن قرار دارد مورد بررسی، توصیف و تبیین قرار می گیرد (مارش و استوکر، ۱۳۸۴: ۳۰). دپارتمان ها و دیگر مراکز دانشگاه های کانادا که به امر آموزش و پژوهش علوم سیاسی مشغول هستند، در این مقاله مورد بررسی قرار می گیرند.

و بالاخره باید تعریف نظریه پردازی و تولید علم در این مقاله مشخص شود. به بیان بسیار ساده، تئوری یا نظریه درک یک نفر از چگونگی عملکرد اشیاء است (شومیکر و دیگران، ۱۳۸۷: ۳). به بیان پیچیده تر، نظریه مجموعه ای به هم پیوسته از سازه ها یا مفاهیم، تعاریف و قضایاست که به منظور تبیین و پیش بینی پدیده ها از طریق تشخیص روابط بین متغیرها یک نظر نظام دار درباره این پدیده ها ارائه می دهد (کرلینگر، ۱۹۷۳ به نقل از هومن، ۱۳۸۵). تعریف عملیاتی ما در این مقاله از نظریه عبارت است از گزاره هایی که نشان می دهد "چه چیزی به چه چیزی ارتباط دارد و این ارتباط چگونه ایجاد شده و ساخت یافته است" (Waltz, 1979: 12). منظور از نظریه پردازی و تولید علم نیز فرآیندی است که طی آن نظریه ها تولید می شوند که البته بررسی آن کاری بسیار دشوار است.

افزون بر مفاهیم و اصطلاحات، ضرورت دارد توضیح مختصری در مورد روش پژوهش نیز ارائه شود. پژوهش حاضر از نوع پژوهش های توصیفی-تحلیلی است و به سبب آن که از روش های کمی^۱ و کیفی استفاده شده، از نوع تلفیقی^۲ نیز می باشد. از سوی دیگر، این پژوهش را می توان هم توصیفی و هم اسنادی نامید. توصیفی است به

۱. در این پژوهش از اعداد و ارقام و آمار استفاده می کنیم. استفاده از آمار عمدتاً به صورت توصیفی و استنباطی صورت می گیرد و هدف آن یافتن و اندازه گیری همبستگی میان دو یا چند متغیر نیست. آمار توصیفی در واقع به توصیف، تلخیص و سازماندهی داده ها کمک می کند. در این تحقیق از آمارهای مختلف برای دسته بندی ویژگی های آموزشی، پژوهشی و نظریه پردازی در ۱۰ دانشگاه کانادا در رشته علوم سیاسی استفاده می بریم. آمار استنباطی نیز با استفاده از اطلاعاتی که از یک نمونه جمع آوری می شود، به تعمیم در مورد یک جامعه بزرگتر کمک می کند. در این تحقیق نیز تلاش می کنیم تا با استفاده از آمار به دست آمده در مورد ۱۰ دانشگاه کانادایی در علوم سیاسی به نوعی تعمیم در مورد کل دانشگاه های کانادا در این حوزه بپردازیم. بدیهی است ذکر این آمار در این مقاله میسر نمی باشد.

2. Integrated Research Methodology

این معنا که از طریق مشاهده مستقیم نموده‌ها صورت می‌گیرد و از ابزارهایی نظیر مصاحبه و یادداشت‌های خصوصی بهره می‌برد. این پژوهش هم چنین اسنادی است چون برای نیل به اهداف تحقیق به مطالعه و بررسی کتب و منابع نوشتاری می‌پردازد (مهجری، ۱۳۸۶: ۵۱-۵۰).

جامعه پژوهش حاضر شامل دیپارتمان‌ها، اساتید و دانشجویان دکتری علوم سیاسی دانشگاه‌های کانادا می‌باشد. نگارنده طی حضور یک ساله خود در شهر اتاوا هم به طور مستقیم در دو دانشگاه عمده کانادا یعنی کارلتون و اتاوا حضور داشته هم در دانشگاه‌های مجاور مانند مک‌گیل، مونترال و کوئینز به ارزیابی سخنرانی یا شرکت در سمینار و کارگاه‌های آموزشی پرداخته و هم با بسیاری از اساتید دانشگاه‌های کانادا در سمینارهای مختلف در شهرهای اتاوا، مونترال، تورنتو و ونکوور آشنا شده و مصاحبه نموده است. انتخاب دیپارتمان‌های علوم سیاسی و دانشگاه‌های کانادا بر اساس نمونه‌گیری قضاوتی^۱ صورت گرفته، بدین معنا که داور محقق در گزینش نمونه نقش اساسی داشته است (هومن، ۱۳۸۳: ۱۷۳). البته در ابتدا باید خاطر نشان ساخت که محقق نمی‌تواند اثبات نماید که این نمونه معرف جامعه اصلی است، اما با توجه به معیارهایی که بر اساس آن این گزینش صورت گرفته معتقد است که ده دانشگاه انتخاب شده می‌تواند معرف کل دانشگاه‌های کانادا باشد.

در این مقاله با استفاده از رتبه بندی دانشگاه‌های کانادا در سال ۱۹۹۸ توسط جک گورمن (Gourman, 1998)، در سال ۲۰۰۷ توسط مجله مک‌لین^۲، و هم چنین رتبه بندی دیپارتمان‌های علوم سیاسی دنیا در سال ۲۰۰۴ توسط سیمون هیکس (Hix, 2004)، به انتخاب ده دانشگاه و دیپارتمان علوم سیاسی برای مطالعه پرداخته ایم^۳. این دانشگاه‌ها

1. Judgmental Sampling

2. (<http://oncampus.macleans.ca/education/2007/11/08/our-17th-annual-rankings>)

۳. البته باید خاطر نشان ساخت که رتبه بندی دانشگاه‌های جهان توسط موسساتی مانند تایمز (Times Higher Education) در انگلستان و دانشگاه شیائوتانگ شانگهای (Shanghai Jiao Tong University) نیز صورت گرفته که در حال حاضر مقبولیت جهانی یافته اند. برای نمونه در رتبه بندی ۵۰ دانشگاه برتر جهان در حوزه علوم اجتماعی (social sciences) که در سال ۲۰۰۷ توسط تایمز صورت گرفته، دانشگاه‌های مک‌گیل، تورنتو، بریتیش کلمبیا، مونترال، یورک و کوئینز به ترتیب دوازدهم، سیزدهم، چهاردهم، سی و نهم، چهل و یکم، و چهل و سوم در جهان بوده اند (<http://www.timeshighereducation.co.uk/hybrid.asp?typeCode=150>). در حوزه علوم انسانی و هنر (humanities & art) نیز دانشگاه‌های تورنتو (رتبه هشتم)، مک‌گیل (رتبه دوازدهم) و بریتیش کلمبیا (رتبه چهاردهم)، جز پنج دانشگاه دانشگاه برتر جهان هستند (<http://www.timeshighereducation.co.uk/hybrid.asp?typeCode=152>). در رتبه بندی دانشگاه‌های جهان

عبارتند از: دانشگاه های آلبرتا، کارلتون، تورنتو، مک گیل، اتاوا، بریتیش کلمبیا، مک مستر، سیمون فریزر، ویکتوریا و یورک (جدول شماره ۱).

جدول شماره ۱

دانشگاه های مورد بررسی در این پژوهش

رتبه جهانی*	شهر و ایالت	نام دانشگاه
۹۷	ادمونتون، آلبرتا	آلبرتا
۲۲۷	اتاوا، انتاریو	اتاوا
۳۳	ونکوور، بریتیش کلمبیا	بریتیش کلمبیا
۴۵	تورنتو، انتاریو	تورنتو
۱۳۹	ونکوور، بریتیش کلمبیا	سیمون فریزر
۳۴۵	اتاوا، انتاریو	کارلتون
۱۲	مونترال، کبک	مک گیل
۱۰۸	تورنتو، انتاریو	مک مستر
۲۱۳	ویکتوریا، بریتیش کلمبیا	ویکتوریا
۲۴۸	یورک، انتاریو	یورک

*منبع:

http://www.topuniversities.com/worlduniversityrankings/results/2007/overall_rankings/top_400_universities/

به صورت عمومی در سال ۲۰۰۷ نیز بسیاری دانشگاه های کانادا در میان ۲۰۰ دانشگاه برتر دنیا جا دارند. در میان ۲۰۰ دانشگاه برتر جهان، دانشگاه های کانادایی مک گیل (دوازدهم)، بریتیش کلمبیا (سی و سوم)، تورنتو (چهل و پنجم)، کوینز (هشتاد و هشتم)، مونترال (نود و سوم)، آلبرتا (نود و هفتم)، مک مستر (صد و هشتم)، واترلو (صد و دوازدهم)، وسترن انتاریو (صد و بیست و ششم)، سیمون فریزر (صد و سی و نهم) و کلگری (صد و شصت و ششم)، حضور دارند (<http://www.timeshighereducation.co.uk/hybrid.asp?typeCode=144>). بد نیست بدانیم دو دانشگاه برتر ایران یعنی دانشگاه تهران و دانشگاه صنعتی شریف به ترتیب در رتبه ۱۰۴۵ و ۲۰۲۴ جهانی قرار دارند (http://www.webometrics.info/top100_continent.asp?cont=meast).

۱. دپارتمان علوم سیاسی دانشگاه کارلتون به سبب تعداد اعضای هیات علمی، رتبه بندی، و جامعیت انتخاب شده است. منظور از جامعیت این است که دانشگاه کارلتون علاوه بر دپارتمان علوم سیاسی، دارای مدرسه روابط بین الملل نورمن پاترسون، مدرسه سیاست گذاری عمومی، موسسه اقتصاد سیاسی، کالج امور عمومی کروگر و مرکز مطالعات اروپا، روسیه و اوراسیا نیز می باشد که همگی به هم مربوطند. دپارتمان علوم سیاسی دانشگاه تورنتو به سبب قدمت، تعداد اعضای هیات علمی، و رتبه بندی، انتخاب شده است. دپارتمان علوم سیاسی اتاوا عمدتاً به سبب دوزبانه یا فرانسوی زبان بودن، انتخاب شده است. دپارتمان های علوم سیاسی دانشگاه های بریتیش کلمبیا، ویکتوریا، و سیمون فریزر هم به سبب رتبه بندی و هم به سبب مکان جغرافیایی (مناطق غربی کانادا) انتخاب شده اند. دپارتمان علوم سیاسی دانشگاه آلبرتا هم به سبب رتبه بندی و هم به سبب مکان جغرافیایی (مناطق میانی کانادا) انتخاب شده است. و بالاخره دپارتمان های دانشگاه های مک گیل، یورک و مک مستر عمدتاً به سبب رتبه بندی انتخاب شده اند.

در انتخاب افراد برای مصاحبه نیز از روش نمونه گیری انباشته^۱ یا کومه ای^۲ استفاده شد. بر اساس این روش، بخشی از جامعه توسط محقق گزینش می شود که برای مطالعه سهل الوصول تر و نزدیک تر است (هومن، ۱۳۸۳: ۱۷۲). عمدتاً اساتید و دانشجویان دکتری علوم سیاسی ای گزینش شده اند که در دسترس محقق بوده اند. این افراد یا در دانشگاه های کارلتون و اتاوا شاغل بوده یا در سمینارهای مختلفی که محقق در آنها حضور داشته، شرکت داشته اند. مصاحبه های انجام شده عبارتند از مصاحبه با ۱۳ استاد دانشگاه کارلتون (۳ بار مصاحبه با پروفسور رجایی، ۲ بار مصاحبه با پروفسور پیچیل، ۲ بار مصاحبه با پروفسور آدام و بقیه ۱ بار مصاحبه)، یک استاد دانشگاه تورنتو، یک استاد دانشگاه اتاوا (۲ بار مصاحبه)، یک استاد دانشگاه بریتیش کلمبیای شمالی، یک استاد کالج نظامی کانادا در کینگستون، یک استاد دانشگاه مونترال، یک استاد دانشگاه ویکتوریا، و یک استاد دانشگاه یورک. هم چنین با دو دانشجوی دکتری دانشگاه کارلتون، دو دانشجوی دکتری دانشگاه اتاوا، دو دانشجوی دکتری دانشگاه مونترال، و یک دانشجوی دکتری دانشگاه کبک در مونترال مصاحبه صورت گرفت.

در این پژوهش از سه ابزار مصاحبه، مشاهده مشارکتی و تحلیل متنی استفاده شده است. مصاحبه ها به شکل باز و نیمه ساختار یافته انجام شده است. در تجزیه و تحلیل اطلاعات به دست آمده از مصاحبه، از روش مقوله بندی (بر اساس سه مقوله آموزش، پژوهش و نظریه پردازی و چهار مقوله هدف، ماموریت، روش و تحولات) استفاده شده است.

در این پژوهش هم چنین از روش مشاهده مشارکتی برای کسب اطلاعات بهره می بریم. در مشاهده مشارکتی محقق در متن زندگی یا محل و زمان وقوع پدیده یا پدیده های مورد مطالعه حضور می یابد و به بررسی آن می پردازد (هومن، ۱۳۸۵: ۱۴۳-۱۳۴). روش مشاهده مشارکتی شامل "مجموعه ای از استراتژی های تحقیق است که هدف آن کسب آشنایی نزدیک با پدیده یا پدیده های مورد مطالعه و مشاهده رفتار و کردار آنها از طریق حضور تعاملی با آنهاست"^۳. با استفاده از این روش، هم نگارنده در کلاس های

1. Chunk

2. Lumpy

3. www.wikipedia.org/wiki/Participant_observation.

مختلف درسی، سمینارها، کارگاه های آموزشی، سخنرانی ها، و همایش ها شرکت کرده و هم خود به تدریس پرداخته است. شرکت در بیش از ۲۵ کنفرانس ملی و بین المللی، میزگرد، کارگاه آموزشی، سخنرانی، و کلاس درس، نگارنده را عملاً درگیر نحوه آموزش، یادگیری، تحقیق و تولید علم در رشته علوم سیاسی در کانادا نموده است. مسلماً تدریس یک یا چند درس توسط نگارنده وی را بسیار عمیق تر از هر روش دیگری با شیوه های آموزش در علوم سیاسی در کانادا و هم چنین تا حدی مساله پژوهش و تولید علم آشنا می سازد. محقق در ترم زمستان ۲۰۰۸ به تدریس درس مسایل جهان سوم در سطح کارشناسی ارشد در دپارتمان علوم سیاسی دانشگاه کارلتون پرداخته و از این طریق خود مستقیماً با قواعد و شیوه های آموزش در این دپارتمان به ویژه شیوه های تدریس و یادگیری و استفاده از فناوری در امر آموزش آشنا شده است.

و بالاخره به تحلیل متنی برخی برنامه های درسی علوم سیاسی در کانادا با تمرکز بر دانشگاه های مورد مطالعه در این پژوهش پرداختیم تا از این طریق نیز اطلاعات لازم را به ویژه در مورد شیوه های آموزش کسب نماییم (Palomba & Barta, 1999: 277). یکی از مهم ترین منابع برای فهم و آشنایی با هدف، مأموریت، روش و تحولات در امر آموزش (و تا حدی پژوهش و تولید علم)، وجود برنامه درسی در دانشگاه های کانادا است. نگارنده بیش از دویست برنامه درسی علوم سیاسی در دانشگاه های مورد مطالعه در این پژوهش را مورد بررسی محتوایی قرار می دهد.

برای اطمینان از اعتبار پژوهش، نگارنده با همکاری چندین متخصص در زمینه علوم سیاسی^۱ لیستی از سؤال هایی که باید در مصاحبه پرسیده شود و همچنین مجموعه ای از مواردی که در فرایند مشاهده باید در نظر گرفته شود تدوین کرد و در مورد تحلیل متن نیز از چند متخصص^۲ نظر سنجی به عمل آمد و از آنان خواسته شد تا نظر خود را درباره مواردی که باید در تحلیل متن در نظر گرفته شود بیان کنند. همچنین نگارنده از برخی

۱. فرهنگ رجایی استاد دانشگاه کارلتون، پیتر جونز استاد دانشگاه اتاوا، سید رضا موسوی دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه کبک، علی دیزینی استاد کالج نظامی کانادا در کینگستون، و ابولفضل معصومی دانشجوی دکتری دانشگاه اتاوا، در این زمینه مورد مشورت قرار گرفتند.

۲. لورا مک دونالد رئیس دپارتمان علوم سیاسی دانشگاه کارلتون، کریس براون استاد و رئیس سابق دپارتمان علوم سیاسی دانشگاه کارلتون، هیترا اسمیت استاد روابط بین الملل دانشگاه بریتیش کلمبیای شمالی، علی شیردل استاد مدعو دانشگاه های اتاوا، مونترال و کبک، در این زمینه نگارنده را یاری دادند.

همکاران خود جهت مشاهده مجدد برخی افراد نمونه مورد نظر نیز یاری گرفت. به منظور بررسی روایی نیز از فرایند اجماع سه سویه استفاده شد که در آن روشهای چند گانه در اثنای پژوهش برای گردآوری داده ها به کار می رود و اجماع سه سویه داده ها را زمانی که از منابع چند گانه داده ها (مشاهده ها، مصاحبه ها و....) استفاده می شود در برمی گیرد (پتون، ۱۹۸۷ و برگ، ۱۹۸۹ به نقل از هومن، ۱۳۸۵). بررسی داده های به دست آمده از زوایای مختلف (اجماع روش شناسی) مصاحبه، مشاهده و تحلیل متنی وجود همگرایی در این بررسی ها را نشان داد و محقق به نتیجه واحدی دست یافت.

در این پژوهش از روش تحقیق "نظریه پردازی داده بنیاد"^۱ برای تجزیه و تحلیل داده ها استفاده می شود. تعدادی از پژوهشگران کیفی کار که منتقد اثبات گرایی بودند این روش تحقیق استقرایی را به عنوان جایگزین روش فرضیه ای-قیاسی پیشنهاد نمودند. همان گونه که سیدامامی می گوید: "در این روش، پژوهشگر با شروع از خود "داده ها"، یعنی آن چه سوژه ها در زیست جهان خود می بینند و تجربه می کنند، اقدام به بناکردن نظریه های جامع تر می کند" (سیدامامی، ۱۳۸۶: ۳۷).

این روش پژوهشی اول بار توسط گلنزر و اشتراوس در کتابی با عنوان اکتشاف نظریه سازی داده بنیاد، ارائه شد (به نقل از هومن، ۱۳۸۵: ۱۰۷-۱۰۲). در این روش محقق همزمان با جمع آوری داده ها به تجزیه و تحلیل آنها نیز می پردازد و گردآوری بعدی داده ها متناسب با یافته های مرحله قبلی صورت می گیرد. این روش برای پژوهش در زمینه هایی که ناشناخته اند و پژوهش زیادی در مورد آنها صورت نگرفته مناسب است. در این روش از سه ابزار مشاهده، مصاحبه و تجزیه و تحلیل متنی برای گردآوری داده ها استفاده می شود (Wolcott, 1994).

همان گونه که سیدامامی بیان می دارد "نظریه معطوف به داده ها روشی کیفی است که رویه های نظام مندی را برای دستیابی به نظریه ای مبنی بر استقرا به کار می برد" (سیدامامی، ۱۳۸۶: ۱۵۶). از این رو، بر خلاف راهبرد قیاسی در تحقیق که نظریه آزماست^۲، راهبرد استقرایی از جمله نظریه معطوف به داده ها نظریه ساز^۳ است. به همین سبب است

1. Grounded Theory

۲. معادل فارسی انتخابی سیدامامی (۱۳۸۶) برای این شیوه تحلیل داده ها، نظریه معطوف به داده هاست در حالی که هومن (۱۳۸۵) آن را تئوری وابسته به زمینه و حسینی (۱۳۸۷)، نظریه زمینه ای ترجمه کرده اند.

3. Theory-testing Research

4. Theory-building Research

که بعضا این نظریه را شبیه به نظریه های اثبات گرایی می دانند، زیرا طالب دستیابی به نظریه ای است که بیانگر روابط مشاهده شده میان پدیده های عینی یا شواهد عینی است (Neuman, 2000: 146).

در ارتباط با فرآیند بسط نظریه داده بنیاد یا معطوف به داده، باید به سه مرحله اصلی توجه نمود: مرحله نخست، با گردآوری و تفسیر داده ها سر و کار دارد و عمدتا هدف آن نشان دادن این امر است که مفاهیم و مقولات اولیه چرا، چگونه و از کجا نشات گرفته اند. مرحله دوم، مرحله انتزاع مفاهیم و جستجوی معنای نظری است. و مرحله آخر، باید بیانگر نظریه باشد، یعنی مفاهیم را به هم ربط داده به شکلی که قدرت تبیینی داشته باشند (گولدینگ، ۱۳۸۷).

گردآوری و تجزیه و تحلیل داده ها در این پژوهش نیز بر اساس روش نظریه پردازی داده بنیاد به ترتیب زیر صورت گرفته است:

الف) گردآوری داده های تجربی با استفاده از مصاحبه، مشاهده و تجزیه و تحلیل متنی یا ترکیبی از این سه ابزار؛

ب) دسته بندی داده ها بر اساس سه حوزه آموزش، پژوهش و نظریه پردازی و چهار شاخص اهداف، ماموریت ها، استراتژی ها و تحولات؛

ج) استخراج مفاهیم اصلی و متغیرهای محوری از دید افراد و موسسات مورد مطالعه،
د) برقراری ارتباط میان مفاهیم و تلاش برای نظریه پردازی یا حداقل مدل سازی^۱.

یافته های تحقیق

بدیهی است اطلاعات کسب شده در مورد ۱۰ دانشگاه مورد مطالعه را نمی توان در این مقاله آورد. از این رو، در این بخش، ذیل دو عنوان "یافته های آموزشی" و "یافته های مربوط به پژوهش و نظریه پردازی"، به مهم ترین یافته های این تحقیق اشاره می نماییم. یافته ها بر اساس چهار شاخصه اهداف، ماموریتها، استراتژی ها و تحولات، ذکر شده اند.

۱. در اینجا منظور از مدل، بازنمونی نظری و ساده شده از دنیای واقعی است که می تواند ما را در ساخت نظریه یاری دهد. البته برخی مدل و نظریه را به شکل مترادف به کار می برند اما ما در این پژوهش معتقدیم مدل به خودی خود ابزاری توصیحی نیست اما می تواند برای ارایه یک نظریه مورد استفاده قرار گیرد. لذا در این پژوهش همان گونه که در فصل اول ذکر شد، به دنبال دستیابی به یک مدل در باره آموزش، پژوهش و نظریه پردازی در علوم سیاسی در دانشگاه های کانادا هستیم. (نک شومیکر و دیگران، ۱۳۸۷: فصل ۷).

الف. یافته های آموزشی

اهداف

وضعیت مطلوب: ارایه آموزش با کیفیت عالی، بین المللی بودن دانشگاه، رقابتی بودن دانشگاه در داخل و خارج
ماموریتها

* دو هدف: ۱) آموزش مخاطبان (اعم از دانشجویان و دیگران) در مورد کشور کانادا و ارزش های آن و نحوه تطبیق با آنها و پیروی از آنها ۲) آموزش مخاطبان در مورد تفکر در این مورد که چه باید کرد، چه کاری از لحاظ سیاسی ممکن است.

* تدریس و آموزش علوم سیاسی افزون بر این که یک سری اطلاعات را منتقل می سازد، باید به دانشجویان شیوه تفکر و نحوه سنتز^۱ را نیز یاد بدهد^۲،

* در علم سیاست دانشجویان باید شهروندی را یاد بگیرند^۳

* هدف آموزش عمدتاً در سطح کارشناسی از یک سو با سطح کارشناسی ارشد و دکتری متفاوت است. در سطح کارشناسی هدف عمده یاد دادن مهارت به دانشجویان است تا بتوانند فایده عملی داشته باشند و به درد بازار کار بخورند/ اما در سطح کارشناسی ارشد و دکتری، هدف تربیت استاد و محقق است لذا دروس عمدتاً نظری است^۴. البته برخی مدارس و مراکز خاص در سطح کارشناسی ارشد و دکتری وجود دارند که هدفشان کاربردی است مانند مدرسه روابط بین الملل نورمن پاترسون در دانشگاه کارلتون،

۱. سنتز امری بالاتر و فراتر از تحلیل (اعم از تبیین و درک) است و بدین معناست که دانشجو این توانایی را کسب کند که بتواند رابطه یک مساله را با مسایل و دلمشغولی های بنیادین رشته علوم سیاسی کشف نماید. بنگرید به (Pocklington, 1998).

۲. بسیاری از اساتید و دانشجویانی که با آنان مصاحبه صورت گرفته مانند مایکل دولان، کریس براون، فرهنگ رجایی، جفری کلو، لورا مک دونالد، و هیتز اسمیت، بر این امر تاکید داشتند.

۳. این هدف طی مصاحبه با جفری کلو استاد کالج انسانی (college of Humanities) دانشگاه کارلتون مورد تاکید قرار گرفت. هم چنین شرکت کنندگان در کنفرانس بین المللی آموزش به مثابه مدل توسعه اجتماعی که از سوی مجمع عمومی جهانی (World Public Forum: Dialogue of Civilizations) در شهر اتاوا در تاریخ ۱۲ و ۱۳ ژوئن ۲۰۰۸ مصادف با ۲۳ و ۲۴ خرداد ۱۳۸۷ برگزار شد، بر این امر تاکید داشتند. نگارنده در این کنفرانس با ایمانوئل والرشتاین، پی مین نی، و نور کرابایف در این مورد صحبت کرده و نظراتشان را جویا شده است.

۴. این دیدگاه لورا مک دونالد رئیس دپارتمان علوم سیاسی دانشگاه کارلتون است که در مصاحبه با نگارنده اظهار شده است.

* گرایش از آموزش بر مبنای فلسفه هنر لیبرال^۱ به آموزش برای ایجاد مهارت های مورد نیاز در بازار کار/ دانش انسانی و اجتماعی بیش از حد تکنولوژیک شده و عمدتاً این علوم به دنبال تربیت آدم هایی هستند که مدیر بشوند و نیازهای اقتصاد و جامعه سرمایه داری را برطرف کنند. هنر لیبرال برعکس به معنای آموزش برای ساختن خود فرد است. در واقع آموزش ساختن روح و روان آدمی است^۲. هر چند هنوز آموزش برای خودسازی (ایجاد شهروندانی دارای تفکر انتقادی) دارای اهمیت است، اما عمدتاً هدف آموزش تربیت فنی انسان هاست تا با کسب مهارت های لازم بتوانند جذب بازار شوند. آموزش برای پیدا کردن شغل: در مورد این که هدف باید هنر لیبرال باشد. یعنی تفکر انتقادی یا ایجاد مهارت های مورد نیاز جامعه در دانشجویان، امری است که اجماعی در آن وجود ندارد. پس هر دو هدف آموزش برای تربیت شهروندان خوب از یک سو و آموزش به معنای ایجاد مهارت هایی در دانشجویان که مناسب اشتغال باشد، از سوی دیگر، دیده می شود^۳. به نظر می رسد این مهم ترین اختلاف نظر میان اساتید علوم سیاسی است. برخی به هنر لیبرال معتقدند و این که به ما ربطی ندارد که در سیاست و دنیای بیرون چه می گذرد، در حالی که برخی دیگر می گویند اگر این گونه باشد علوم سیاسی جذابیتش را از دست می دهد و دیگر کسی به آن کاری نخواهد داشت و دولت از آن حمایت مالی نخواهد کرد.

استراتژی ها

* دانشگاه های کانادا در آموزش علوم سیاسی بر آموزش دموکراتیک به معنای آموزش برای دموکراسی تاکید دارند. این نوع آموزش مسئله گفت و گو و ارزیابی نقادانه مفروضات و باورهای خود در مورد سیاست و جامعه توسط دانشجو و استاد را ضروری می سازد. از آنجا که هیچ یک از ما دارای همه جواب ها در پاسخ به سوالات نیستیم، در نتیجه این گفت و گو باید در یک جمع اتفاق افتد که در آن ایده های هرکس جدی و نقادانه مورد توجه قرار گیرد. این در واقع همان چیزی است که به آن جمع اندیشه ورزان می گویند.

* یکی از نکات بسیار مهم در مورد آموزش علوم سیاسی در کانادا این است که این آموزش بر اساس یک برنامه درسی صورت می گیرد که ساختارمند^۴ و تریبی^۵ است.

1. Liberal Art

۲. این تعریف توسط جفری کلو و کریس براون در مصاحبه با نگارنده بیان شده است.

۳. این استنباط شخصی نگارنده از مصاحبه ها و مشاهده هایی است که انجام داده ام.

4. Structured

5. Sequential

یعنی دانشجویان مشخص است که از ترم اول ورود چه دروسی را و چه زمانی می توانند اخذ نمایند/ مشخص بودن واحدها و سطح بندی آنها از قبل: دروس هر سطح یعنی سال اول یا سال های بعد مشخص است

* اهمیت یادگیری زبان های خارجی (تاکید بر زبان دوم و ذکر آن در مدرک)
* اهمیت روش های میان رشته ای (مطالعه سیاست از منظر رشته های مختلف دانشگاهی)

* دروس حجیم از لحاظ محتوا و آموزش فشرده
* شیوه های آموزشی و یادگیری فعال و مسئله-محور^۱،
* برنامه های مخصوص دانشجویان سال اول دانشگاه (در تعدادی از دانشگاه های کانادایی برنامه ای با عنوان "سال اول" برای کلیه دانشجویان رشته های علوم انسانی اجرا می شود که قبل از ورود به رشته اصلی خود و اخذ دروس مربوط از دپارتمانی که پذیرش گرفته اند، ارایه می شود)^۲،

* تاکید بیشتر بر درس تا رساله (در مجموع حرکت به سمت تاکید بر اخذ درس به جای نگارش رساله در طرح کارشناسی ارشد قابل مشاهده است)
* قایل شدن حق انتخاب فوق العاده برای دانشجویان (آزادی عمل دانشجویان در تنظیم برنامه دروس و واحدهایی که باید اخذ نمایند تا فارغ التحصیل شوند، افزایش یافته است)
* تعدد و تنوع اساتید و تخصص ها و دروس، تخصصی شدن اساتید و عدم اشتغال به حوزه های متعدد و مختلف

* توجه به آموزش در عمل (یادگیری با عمل) و کاربردی نمودن آموزش علوم سیاسی (اهمیت برنامه های کارورزی که دانشجویان می توانند در دوره ای مشخص در صحنه عملی سیاست مشارکت نمایند. برای نمونه، به عنوان دستیار یک نماینده پارلمان در مجلس حضور یابند یا در تصمیم گیری های یک سازمان بین المللی شرکت کنند و ...)

۱. می توان گفت تقریباً تمامی کسانی که با آنان مصاحبه شده بر این شیوه آموزش تاکید داشتند. پروفیسور پیچیل استاد دپارتمان روانشناسی دانشگاه کارلتون در مصاحبه با نگارنده بر این شیوه تاکید نمود و ابراز داشت بهترین شیوه تدریس در حال حاضر در دانشگاه های کانادا همین شیوه دانشجو-محور است. وی هم چنین تدریس درسی با عنوان سمینار مدرسی در دانشگاه در ترم پاییز ۲۰۰۹-۲۰۰۸ را بر عهده داشت که نگارنده در آن شرکت نمود.

۲. مصاحبه با کریستین آدام معاون دانشکده هنر و علوم اجتماعی دانشگاه کارلتون و مسئول برنامه سال اولی ها در ۱۳ تیر ماه ۱۳۸۷.

* اهمیت تبادل استاد و دانشجو (هم اساتید فرصت دارند در قالب مرخصی آموزشی یا فرصت مطالعاتی فارغ از تدریس به تحقیق و مطالعه بپردازند و هم دانشجویان این فرصت را دارند که در حین تحصیل در قالب مدرسه تابستانه یا کار میدانی برای دوره ای خاص در دانشگاهی دیگر داخل یا خارج کانادا حضور یابند^۱،

* اهمیت فوق العاده دروس روش تحقیق و هم چنین دروس سال های اول دانشگاه، که تدریس توسط اساتید بسیار برجسته نشان از این اهمیت دارد

* توازن میان تحقیق و تدریس توسط اساتید (اساتید نه در تدریس اغراق دارند و نه در تحقیق و برنامه دپارتمان به نحوی است که نوعی توازن در آموزش و تحقیق توسط اساتید ایجاد شده است)

* اهمیت بارز امتحان در کنار دیگر روش های آموزش و یادگیری شامل مباحثه گروهی، ارتباط برقرار کردن با دیگران، نوشتن مقاله، ارائه سمینار و سخنرانی، نوشتن مرور و نقد کتاب و غیره^۲،

* اجبار دانشجویان به مشارکت فعال در فرآیند واقعی سیاسی (این امر در برخی دانشگاه ها و دپارتمان ها دیده می شود)

* جزیی شدن بیش از اندازه دروس: دروس کلی وجود دارند، اما دروس خاص و جزیی نیز زیاد شده است. برای نمونه، دروس با عنوان موضوعاتی یا موضوعات انتخابی زیاد به چشم می خورد، مثلا به جای جامعه شناسی سیاسی کانادا ما دروسی مانند احزاب سیاسی در کانادا یا بومیان کانادا را می بینیم

* توجه خاص به روابط بین الملل و تاسیس کارشناسی روابط بین الملل یا گرایش روابط بین الملل و سیاست جهانی

* عناوین دروس به شدت انعطاف پذیر و منطبق بر تحولات سیاسی جدید است^۳

۱. کریس براون استاد دپارتمان علوم سیاسی دانشگاه کارلتون که چند سال پیش ریاست این دپارتمان را نیز بر عهده داشت در مصاحبه با نگارنده بیان داشت که دانشگاه های کانادایی از فرصت مطالعاتی یا مرخصی با حقوق به عنوان جایزه برای استادان برتر استفاده می کنند.

۲. می توان گفت از میان بیش از ۲۰۰ برنامه مطالعه شده در این تحقیق هیچ برنامه ای نبود که استاد در آن از امتحان برای ارزیابی دانشجویان استفاده نکند. ویژگی بارز دیگر وجود امتحان میان ترم در اکثر دروس می باشد.

۳. فرهنگ رجایی استاد علوم سیاسی دانشگاه کارلتون در مصاحبه با نگارنده نحوه پیشنهاد درس جدید را این گونه بیان داشت: "انگیزه ایجاد درس جدید معمولا از پایین می آید یعنی از سوی دانشجویان و سپس استاد درس را به کمیته برنامه ریزی دانشکده پیشنهاد می دهد و ضرورت آن را توضیح می دهد و معمولا درس جدید به راحتی تصویب می شود".

* تمرکز گسترده و دقیق و جزئی دروس متعدد بر مسایل کانادا

* موضوعات حیاتی و مهم برای جامعه کانادا مانند جنسیت و سیاست، بومیان، هویت و سیاست، سیاست و حکومت در آمریکا و اروپا و آسیا و آفریقا و غیره، به شکل درس طراحی و تدریس می شود

* برنامه میان رشته ای بسیار گسترده و جدی: به نظر می رسد هدف این است که دانشجو بتواند خودش برنامه درسی خود را بر اساس نیازهایی که دارد انتخاب کند یکی از ویژگی های مهم یا بسیار مهم آموزش در حال حاضر در کانادا این ویژگی است که به نظر می رسد به خاطر سلطه تفکر بازار است، یعنی دانشجو یک مشتری محسوب می شود و لذا باید خودش کمال اختیار و انتخاب را داشته باشد. لذا این قدر باید برنامه های درسی و عناوین دروس گسترده و وسیع باشد که انتخاب دانشجو واقعی باشد. بنابراین دانشگاه ها معتقدند باید دانشجو خودش بتواند برنامه اش را طبق میل خودش تنظیم نماید.

تحوالات

* آموزش علوم سیاسی به شدت از تحولات بیرونی (داخل کانادا و بین المللی) متاثر است و بنابراین گسترش موسسات و مراکز آموزشی و پژوهشی در حوزه های جدید امری کاملاً مشهود می باشد. مثلاً، مطالعات منازعه و پسا منازعه در کانادا بسیار زیاد شده است، مطالعات دیگر مناطق جهان به شدت گسترش یافته است، عدم تاکید بر یک یا دو متن درسی و ظهور پدیده ای با عنوان بسته درسی^۲، به جز دروس اصلی و استاندارد علوم سیاسی، کلیه دانشگاه ها دروسی خاص با عناوینی مخصوص برای خود ایجاد کرده اند که بسیار با دیگران متفاوت می باشد، توجه زیاد به مساله اشتغال دانشجویان در آینده و فراهم ساختن خدماتی در این رابطه برای آنان، تاکید زیاد بر مطالعه کانادا از تمام ابعاد.

* یکی از ویژگی هایی که باید بسیار بر آن تاکید کرد مساله تخصصی شدن علوم سیاسی است، به حدی این رشته گسترده شده و تخصصی شده که اساتید واقعاً در یک موضوع خاص به آموزش و تحقیق می پردازند و این یکی از دلایل عمده رشد علوم سیاسی و نظریه پردازی در آن است

* تاسیس دوره های کارشناسی روابط بین الملل و سیاست جهانی

* استفاده از اینترنت/ ایجاد شبکه های اینترنتی در جهت آموزش و پژوهش

* عمده ترین معیار ارزشیابی برنامه درسی این سوال است که هدف آموزش چیست یا دانشجو قرار است چه چیزی یاد بگیرد؟

* با توجه به این که دو پارادایم در مورد تدریس وجود دارد، یعنی ۱) پارادایم سنتی شامل تدریس (سخنرانی)، امتحان میان ترم، امتحان پایان ترم و یک تحقیق تفصیلی، و ۲) تدریس به شکل سمینار و با مشارکت فعال دانشجویان همراه با چند مقاله^۱، در حال حاضر در کانادا عمدتاً پارادایم دوم رعایت می شود و این نشان دهنده یک تحول بزرگ در شیوه آموزش و یادگیری است.^۲

* حرکت از نگارش رساله در دوره کارشناسی ارشد به سمت اخذ واحدهای درسی بیشتر یا حداقل ارایه انتخاب به دانشجویان در کارشناسی ارشد علوم سیاسی برای اخذ گزینه های بدون رساله یا درس با یک مقاله تحقیقی به جای درس و رساله تفصیلی.

* کاهش دوره دکتری به حد اکثر ۴ سال، یکی از بارزترین تحولات در آموزش علوم سیاسی است. حفظ سیستم درسی و امتحان جامع اما به شیوه ای بهینه.^۳

* اهمیت یافتن میان رشته‌گی یا چند رشته‌گی به این معنا که آموزش دانشجویان توسط اساتید رشته های مختلف و طبیعتاً با رویکردهای مختلف صورت می گیرد.

* اهمیت فوق العاده همکاری^۴ و کارورزی^۵: همکاری عمدتاً در قالب برنامه های همکاری یک دانشگاه با دانشگاه های دیگر در خارج از کانادا می باشد. در حالی که برنامه کارورزی عمدتاً یادگیری در حین عمل در داخل کانادا است.

* یکی از مباحث مهم یادگیری با خدمات رسانی به جامعه^۶ است که در حال حاضر بسیار مورد تاکید است.

1. Essay

۲. این تقسیم بندی متعلق به پروفیسور تیم پیچیل استاد دپارتمان روانشناسی دانشگاه کارلتون است که در مصاحبه با نگارنده در ۱۹ دی ۱۳۸۷ بیان شد.

۳. به گفته لورا مک دونالد رئیس دپارتمان علوم سیاسی دانشگاه مک گیل تقریباً همه دانشگاه ها در کانادا در پاسخ به بازار کار دوره های دکتری خود را به ۴ سال محدود نموده اند و برای نمونه دوره دکتری علوم سیاسی دانشگاه کارلتون که به طور متوسط ۷ الی ۸ سال طول می کشید در سال های اخیر به طور متوسط ۴ الی ۴/۵ سال طول می کشد.

4. Co-op

5. Internship

6. Community Service Learning

ب. یافته های مربوط به پژوهش و نظریه پردازی

اهداف

* در مجموع تصویر مطلوب برای دانشگاه ها این است که در حوزه تحقیق جزء برترین و بین المللی ترین دانشگاه ها باشند. هدف تحقیق عمدتاً بین المللی کردن دانشگاه و برتری آن است.^۱

ماموریتها

* تحقیق باید به شکل بازتابی و تاملی باشد که برای تدریس و آموزش نیز مناسب باشد نه فقط تحقیق در مرزهای یک علم. تحقیق به معنای صرفاً انتشار مقاله و کتاب نیز مفید نیست، زیرا این تحقیقات عمدتاً تحقیقات در مرزهای دانش هستند و فایده ای برای امر تدریس ندارند. پس هر چند پژوهش برای پیشبرد مرزهای دانش لازم است اما پژوهش باید به آموزش نیز کمک بنماید.^۲ هم چنین پژوهش باید برای خدمت به جامعه از طریق حل مشکلات و چالش های موجود، باشد: ماموریت تحقیق عمدتاً در دانشگاه های کانادا افزون بر تولید و اشاعه دانش، خدمت به جامعه و حل مشکلات است. مساله حل مشکلات و چالش های دنیای در حال تغییر کنونی شاید مهم ترین دغدغه و ماموریت دانشگاه های کانادا می باشد و در حوزه علوم سیاسی نیز این گونه است.^۳

استراتژی ها

* دانشگاه یک اجتماع فکری^۴ است. همان گونه که فارست و مارتین می گویند اجتماع فکری که موجب تبادل علمی در دانشگاه می شود نه تنها موجب تقویت ارتباط میان رشته های علمی می گردد، بلکه در نیل به اهداف برتر و بزرگ تر در پژوهش علمی نیز یاری رسان است (فارست و مارتین، ۱۳۸۷: ۴). دانشگاهیان به ویژه در یک دانشگاه باید این حس را داشته باشند که همگی از آرمانی مشترک برخوردارند که پیوند دهنده آنان است. مهم ترین ابزار برای ایجاد و پیشبرد همکاری ها به شکل رسمی و غیر رسمی میان تخصص ها و رشته های مختلف دانشگاهی و در نهایت ایجاد اجتماع فکری میان رشتگی است.

۱. این اهداف معمولاً در سایت دانشگاه ها ذکر شده است.

۲. این نظر کریس براون استاد علوم سیاسی دانشگاه کارلتون است

۳. تقریباً تمامی کسانی که در مصاحبه با نگارنده شرکت داشتند بر رابطه و جدایی ناپذیری تحقیق و تدریس تاکید داشتند و هم چنین خدمت به جامعه را هدف اصلی تحقیق می دانستند. پیتر چونز استاد علوم سیاسی دانشگاه اتاوا و ترور فندلی استاد روابط بین الملل دانشگاه کارلتون در مصاحبه با نگارنده، در مورد خدمت رسانی تحقیق به جامعه تاکید ویژه داشتند.

4. Intellectual Community

* سازوکارهای گسترش تحقیق و پژوهش و ایجاد اجتماع فکری: برگزاری سخنرانی های منظم^۱، برگزاری کنفرانس، سمینار و کارگاه، برگزاری کلاس های تابستانی، پذیرش استاد و محقق میهمان، تبادل دانشجو و استاد، اعطای بورس و اعتبار ویژه تحقیقاتی، تاسیس جوایز دائمی برای مقالات و تحقیقات، اجرای پروژه های تحقیقاتی، انتشار نتایج تحقیقات به شکل مقاله و کتاب، ایجاد شبکه های محققان در حوزه های خاص، ایجاد مرکز اسناد و منابع، ایجاد گروه های تحقیقاتی و مباحثاتی، ایجاد مراکز تحقیق به حسب نیاز، کارورزی، مشارکت جدی دانشجویان به ویژه در سطح تحصیلات تکمیلی در تحقیق، پذیرش دانشجویان فوق دکتری.

* از آنجا که مباحثه در تولید دانش از اهمیت زیاد برخوردار است، لذا یکی از مهم ترین بخش های هر مرکز تحقیقاتی ارتباط با دیگران است: این ارتباط به شکل خاص تحت عنوان برنامه "پیوند بیرونی"^۲ صورت می گیرد و به شکل عام از طریق ارتباطات دیگر تحقق می یابد مانند برگزاری سخنرانی و همایش و انتشار تحقیقات.

مهم ترین برنامه ها و سازوکارها برای تولید دانش و اشاعه آن شامل سخنرانی منظم، برگزاری کنفرانس، برگزاری کارگاه، ایجاد کلاس تابستانی، تاسیس دوره های آموزشی کوتاه مدت، پذیرش استاد و محقق میهمان، توجه به اهمیت اجرای کارورزی، تبادل دانشجو و استاد، اعطای بورس و اعتبار ویژه تحقیقاتی، تعیین جوایز برای تحقیقات و مقالات و پایان نامه ها و غیره (تاسیس جوایز دائمی)، اجرای پروژه های تحقیقاتی (این پروژه ها عمدتاً مبتنی بر همکاری جمعی است)، انتشار مقالات کاری^۳، ایجاد شبکه محققان، ایجاد مرکز منابع^۴، ارتباط و همکاری با دیگر مراکز به ویژه در عرصه جهانی، و ایجاد گروه های تحقیقاتی و مباحثاتی می باشد.

تحوالات

اهمیت تحقیق میان رشته ای، رو آوردن به موضوعات بسیار جدید در تحقیق، تحقیقات مبتنی بر مشارکت و تحقیقات دسته جمعی.

1. Speaker Series
2. Outreach
3. Working Papers
4. Resource Center

مدل آموزش، پژوهش و نظریه پردازی علوم سیاسی در کانادا

همان گونه که قبلا بیان شد، می توان هدف دانشگاه به طور کلی و دانشگاه در کانادا را به طور خاص آموزش، پژوهش و خدمت رسانی به جامعه دانست. بدین منظور، باید شرایطی فراهم شود که دانشگاه بتواند به این سه هدف برسد. اعتقاد بر این است که در صورتی این شرایط فراهم می شود که اجتماع متفکران یا مطابق نظر نوناکا، جامعه تعاملی، درون دانشگاه شکل بگیرد.

در این مورد که اجتماع اندیشه ورزان چه گونه اجتماعی است از دیدگاه پالمر بهره می بریم (Palmer, 1998: 90-99). وی در کتاب خود با عنوان *جرات تدریس*، معتقد است چهار نوع اجتماع اندیشه ورزان قابل تصور است: اجتماع مبتنی بر مناسبات شخصی - احساسی، اجتماع مبتنی بر مناسبات سیاسی - قانونی، اجتماع مبتنی بر مناسبات اقتصادی، و اجتماع مبتنی بر مناسبات حقیقت مدار. وی این اجتماعات را به ترتیب اجتماعات درمانی^۱، مدنی، بازاریابانه^۲، و مبتنی بر حقیقت، می نامد. از دید وی، اجتماع درمانی مبتنی بر مناسبات شخصی است و آموزش، یادگیری و پژوهش را مبتنی بر علاقه و مناسبات شخصی تنظیم می نماید. هر چند این گونه اجتماع دارای امتیازاتی است زیرا آموزش، یادگیری و پژوهش بدون علاقه و عشق بی معناست اما از دید پالمر الگوی مناسبی برای دانشگاه نیست، زیرا شکل گیری چنین اجتماعی با محدودیت بسیار مواجه بوده و ناپایدار است. اجتماع مدنی مبتنی بر عضویت در یک جمع است و افراد عضو می دانند که دارای وظایف مشترکند و باید منابع موجود را در راستای هدف جمعی خود به کار گیرند. در این حالت دانشگاه به اجتماعی با ماموریت مدنی تبدیل می شود که در آن مباحثه و گفتگو در آن یک هنجار است. از دید پالمر دانشگاه نمی تواند یک اجتماع مدنی باشد، زیرا مسایل علمی مورد اختلاف را نمی توان با مذاکره حل کرد و افراد نمی توانند بدین شیوه به سازش علمی برسند و به حقیقت دست یابند. به عبارت دیگر، با مذاکره و رای دادن نمی توان حقیقت را مشخص ساخت. مدل بازاریابی اجتماع ترکیبی از مدل های درمانی و مدنی است. در واقع، دانشگاه اجتماعی است که دارای مشتریانی است که باید برای حفظ خود، روابطش را با آنان تنظیم نموده و بهبود بخشد و در مقابل آنان پاسخگو

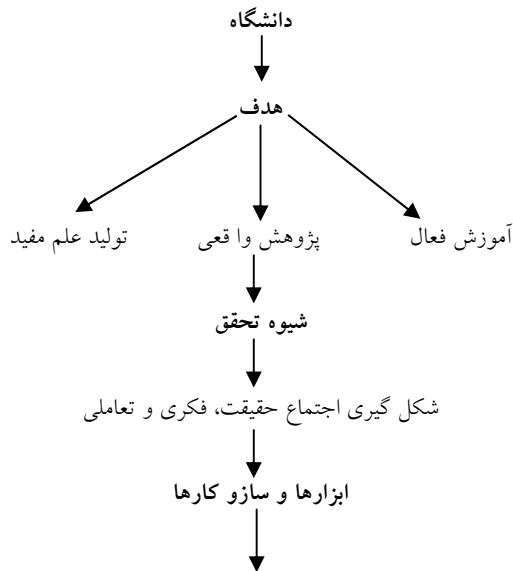
1. Therapeutic
2. Marketing

باشد. دانشجویان و والدین آنان در این اجتماع مشتری محسوب می شوند و آموزش، یادگیری و پژوهش باید بر اساس نیازها و خواسته های آنان تنظیم گردد. آنان می توانند از شیوه آموزش، یادگیری و پژوهش انتقاد نموده و دانشگاه باید خود را بر این اساس اصلاح کند. اجتماع حقیقت که پالمر معتقد است دانشگاه باید چنین اجتماعی باشد نه مبتنی بر قرابت است (مانند اجتماع درمانی)، نه بر پایه مدنیت سیاسی قرار دارد (مانند اجتماع مدنی)، و نه مبتنی بر پاسخگویی پراگماتیک است (مانند اجتماع بازاری)، هر چند این ویژگی ها را کنار نمی گذارد و نفی نمی کند. اجتماع حقیقت بدین معناست که باید به دنبال کشف حقیقت بود و چون این کار بسیار سخت و شاید غیرممکن است، باید آموزش، یادگیری و پژوهش را بر این اساس قرار داد که هیچ مرجع علمی صاحب نظری وجود ندارد و آن چه به عنوان علم ارایه می شود در واقع فرضیات و قضایایی است قابل مجادله و بحث و بررسی. در این اجتماع، آموزش عبارت از انتقال دانش به دانشجویان غیرفعال نیست، بلکه هم استاد و هم دانشجو افرادی هستند دانشمند که در مورد موضوع مورد مطالعه به بحث و فحص و بررسی می پردازند. در اجتماع حقیقت، افراد به ارایه مشاهدات و تفاسیر خود در مورد موضوع مورد مطالعه می پردازند، در دیدگاه های دیگری سهم می شوند و یکدیگر را تکمیل و تصحیح می نمایند.

بر اساس یافته های این تحقیق، هر چند در دانشگاه های کانادا گرایشات جدی نسبت به اجتماع بازاریابی قابل مشاهده است، اما اکثریت هم چنان به دانشگاه به مثابه یک اجتماع حقیقت می نگرند. این همان فلسفه آموزش مبتنی بر هنر لیبرال در مقابل فلسفه آموزش مبتنی بر مهارت افزایی است که قبلا ذکر آن رفت. از این رو، اجتماع اندیشه ورزان مجموعه ای را شامل می شود که به صورت فردی و جمعی در راستای تحقق سه هدف دانشگاه کمک می کنند. این جمع در سطوح مختلف درون دانشگاهی و بیرون دانشگاهی تشکیل می شود. یک کلاس درس نمونه ای از یک جمع فکری است. یک سخنرانی در دپارتمان علوم سیاسی نیز یک جمع فکری است. ارتباط دانشگاه با مراکز علمی بیرون از دانشگاه در قالب همکاری های تحقیقاتی یا سمینارها و کنفرانس ها نیز یک جمع فکری را شکل می دهد و همین طور همه فعالیت های آموزشی و پژوهشی که در دانشگاه صورت می گیرد در قالب این اجتماعات فکری و اندیشگی انجام می شود. این اجتماعات فکری و اندیشگی به نوبه خود اساس ترویج و تولید علم را تشکیل می دهند. بر

این اساس، اگر جمع فکری و اجتماع متفکران در دانشگاه به شکل کامل محقق شود، سه هدف دانشگاه یعنی آموزش، پژوهش و تولید علم، به طریق اولی محقق خواهد شد. مطابق یافته های این تحقیق می توان مهم ترین ماموریت کلان هر دانشگاه در کانادا را تحقق این اجتماع اندیشه ورزان در جهت نیل به اهداف سه گانه دانشگاه یعنی آموزش، پژوهش و نظریه پردازی (تولید علم) دانست. ابزار تحقق این اجتماع همانا از طریق آموزش فعال و پژوهش واقعی^۱ است. سازوکارهای آن نیز که در دانشگاه های کانادا دیده می شود عبارتند از: آموزش و یادگیری مبتنی بر مشارکت دانشجویان (آموزش و یادگیری فعال، عمیق، مبتنی بر همکاری، حل مساله و غیره)، سخنرانی های منظم، کنفرانس، کارگاه، کلاس تابستانی، دوره های آموزشی کوتاه مدت، پذیرش استاد و محقق میهمان، کارورزی، تبادل دانشجو و استاد، همکاری، اعطای بورس و اعتبار ویژه تحقیقاتی، تعیین جوایز برای تحقیقات و مقالات و پایان نامه ها و غیره (تعیین جوایز دائمی)، اجرای پروژه های تحقیقاتی (این پروژه ها عمدتاً بر همکاری جمعی مبتنی است)، انتشار مقالات کاری، ایجاد شبکه محققان، ایجاد مرکز منابع، ارتباط و همکاری با دیگر مراکز به ویژه در عرصه جهانی، و ایجاد گروه های تحقیقاتی و مباحثاتی (بنگرید به نمودار شماره ۱).

^۱ - در ادبیات مربوط به پژوهش تقسیم بندی های متعددی در مورد پژوهش وجود دارد مانند پژوهش توسعه ای، کاربردی، بنیادی، تاملی، در مرزهای دانش و غیره. از دید نگارنده، پژوهش برای نشر (publication) در واقع پژوهشی جعلی و غیر واقعی است و مراد از پژوهش واقعی همانا پژوهشی است که صرفاً به هدف تولید مقاله و کتاب جهت ارتقاء صورت نگیرد.



آموزش و یادگیری مبتنی بر مشارکت دانشجویان، سخنرانی های منظم، کنفرانس، کارگاه، کلاس تابستانی، دوره های آموزشی کوتاه مدت، پذیرش استاد و محقق میهمان، کارورزی، تبادل دانشجوی و استاد، همکاری، اعطای بورس و اعتبار ویژه تحقیقاتی، تعیین جوایز برای تحقیقات و مقالات و پایان نامه ها و غیره (تعیین جوایز دائمی)، اجرای پروژه های تحقیقاتی (این پروژه ها عمدتاً مبتنی بر همکاری جمعی است)، انتشار مقالات کاری، ایجاد شبکه محققان، ایجاد مرکز منابع، ارتباط و همکاری با دیگر مراکز به ویژه در عرصه جهانی، و ایجاد گروه های تحقیقاتی و مباحثاتی

نمودار شماره ۱

بر اساس یافته های این تحقیق، به ویژه نتایج تحلیل متنی بیش از ۲۰۰ برنامه درسی دانشگاه های کانادا، در مجموع می توان گفت از سه شیوه آموزش یعنی سخنرانی، مباحثه کلاسی (سمینار) و تکنیک های ایفای نقش^۱، استفاده می شود، اما عمدتاً آموزش و یادگیری در دپارتمان ها و مراکز آموزشی علوم سیاسی کانادا بر شیوه مباحثه کلاسی یا سمینار یا آنچه به آموزش و یادگیری فعال و مبتنی بر همکاری معروف شده، مبتنی است. هر چند تدریس به شیوه سخنرانی در سطح کارشناسی دیده می شود، اما بیش از ۵۰ درصد وقت کلاس با مشارکت دانشجویان پر می شود (چه داخل کلاس و با حضور استاد و چه در جلسات مباحثه با حضور کمک استاد). استفاده از ابزارهای ایفای نقش مانند

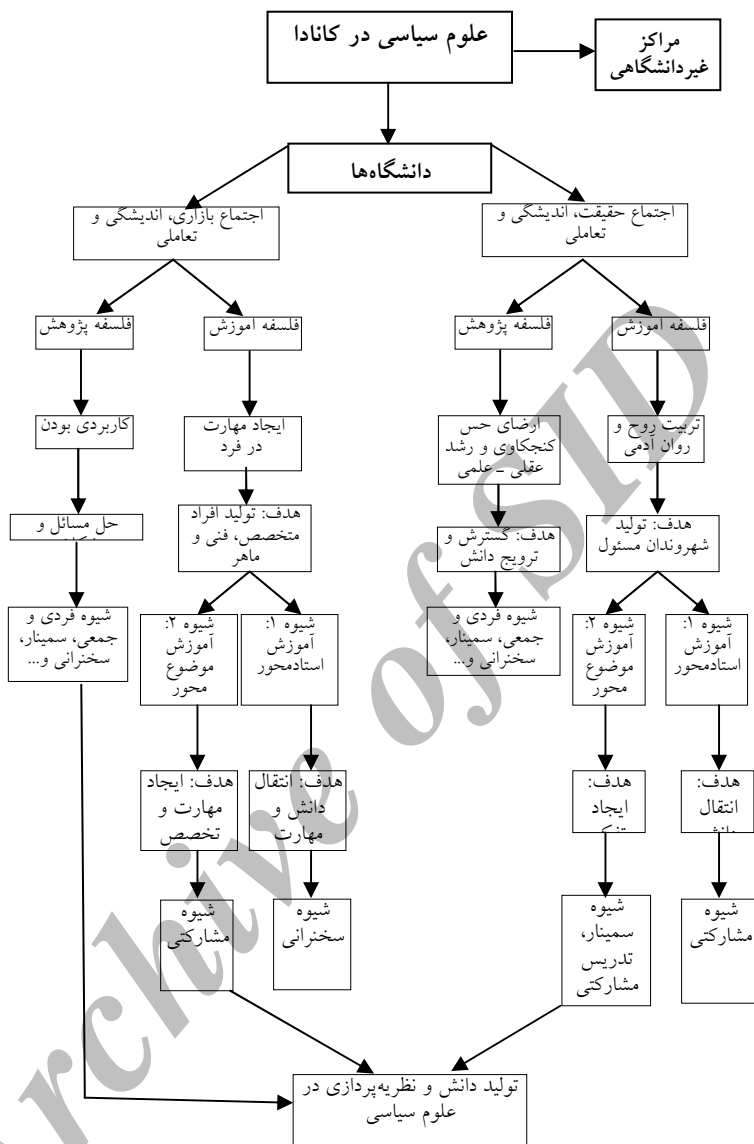
1. Role-playing Techniques

شبيه سازی، آموزش مبتنی بر خدمت رسانی به جامعه، و استفاده از بازی های رایانه ای، هر چند به ندرت وجود دارد، اما در برخی دروس مانند دروس مربوط به مذاکرات بین المللی، سازمان های بین المللی، اقتصاد سیاسی بین الملل، سیاست و روابط بین الملل و غیره، دیده می شود.

فلسفه آموزش را می توان از شیوه های آموزش و یادگیری استخراج کرد. آموزش و یادگیری می تواند (۱) استاد-محور، (۲) دانشجو-محور، یا (۳) موضوع-محور باشد. در آموزش و یادگیری استاد-محور، فرض بر عینی گرایی در دانش و قطعی بودن حقیقت است و استاد صرفاً به عنوان منتقل کننده دانش قطعی عمل می کند، یعنی استادی که دانش دارد به دانشجویانی که دانش ندارند دانش را منتقل می نماید. در آموزش و یادگیری دانشجو-محور، فرض بر نسبی گرایی در علم است، به این معنا که یا حقیقتی وجود ندارد یا این که حقیقت امری دست نیافتنی است و لذا سلیقه ها در تعریف حقیقت نقش دارند و در نتیجه کلاس درس به محلی برای مجادله و بحث، البته بی نتیجه، تبدیل می شود. اما در آموزش و یادگیری موضوع-محور، ترکیبی از حالت اول و دوم است و آموزش از طریق تحقیق و مباحثه هسته اصلی را تشکیل می دهد. در این شیوه آموزش و یادگیری، مباحثه و بحث کلاسی از طریق مشارکت فعال دانشجویان، مهم ترین ابزار آموزش و یادگیری است. با توجه به این که آموزش و یادگیری در دانشگاه های کانادا عمدتاً بر اساس تحقیق و مباحثه قرار دارد، می توان دریافت که مدل آموزش و یادگیری در آنجا بر اساس مدل موضوع-محور قرار دارد. این مدل با جوامع دموکراتیک سنخیت بیشتری دارد.

پژوهش در دانشگاه های کانادا نیز عمدتاً بر اساس انگیزه های درونی و بیرونی قابل فهم است. انگیزه های بیرونی عمدتاً به حس کنجکاوی محقق و احیاناً نیازهایی چون ارتقای اساتید مربوط می شود. اما پژوهش بر اساس انگیزه های بیرونی که در حال حاضر بخش اعظم پژوهش های دانشگاهی در رشته های مختلف و هم چنین رشته علوم سیاسی در دانشگاه های کانادا را تشکیل می دهد سمت و سوی حل مشکل داشته و نیازهای بیرون دانشگاه را برطرف می کند.

بر اساس یافته های این تحقیق، می توان مدل زیر را به عنوان مدل آموزش، پژوهش و نظریه پردازی در علوم سیاسی در کانادا ترسیم نمود.



نمودار شماره ۲

نتیجه گیری: آموزندگی ها برای علوم سیاسی در ایران

هر چند یافته های این تحقیق به عنوان یک مطالعه موردی قابلیت تعمیم ندارد، اما می تواند مورد توجه و استفاده در دیگر موارد از جمله ایران قرار گیرد. البته این ادعا بی جا

نیست که پژوهش‌های کیفی به ویژه آن پژوهش‌هایی که از ابزار مشاهده و مصاحبه استفاده می‌کنند، دارای روایی بیرونی بالایی بوده و از این رو از قدرت تعمیم بیشتر برخوردارند (هومن، ۱۳۸۵: ۵۹-۵۸). البته ضعف این نوع پژوهش‌ها در این است که روایی درونی ضعیف‌تری دارند که با توجه به این که در این تحقیق از روش اجماع سه سویه یا مثلث بندی بهره بردیم، این ضعف نیز تا حدی برطرف شد. به همین دلیل، نگارنده معتقد است می‌توان از یافته‌های این تحقیق هر چند در مورد کاناداست برای ایران، در صورتی که به شرایط فرهنگی و اجتماعی ایران توجه نماییم، بهره گرفت. به عبارت دیگر، آموزش، پژوهش و نظریه پردازی در علوم سیاسی در کانادا هر چند به سبب این که در یک فضای خاص جغرافیایی و فرهنگی صورت می‌گیرد دارای ویژگی‌های خاص خود است، اما از حیث این که یک رشته دانشگاهی است که در دنیا در دانشگاه‌های مختلف مورد آموزش، تحقیق و نظریه پردازی قرار می‌گیرد می‌تواند آموزندگی‌هایی برای ما داشته باشد. هدف فرعی این مقاله این است که با توجه به یافته‌های این تحقیق، برخی توصیه‌ها برای آموزش، پژوهش و نظریه پردازی در علوم سیاسی در ایران ارائه نماییم. نخست یافته‌های تحقیق را بر اساس شاخصه‌های چه، چگونه، چرا و چه کسی، تقسیم بندی می‌نماییم و سپس بر این اساس توصیه‌هایی برای ارتقای آموزش، پژوهش و نظریه پردازی علوم سیاسی در ایران ارائه می‌نماییم.

یافته‌های این تحقیق را در جدول شماره ۲ بر اساس دو محور افقی آموزش و پژوهش و چهار محور عمودی چه موضوعی تدریس می‌شود یا مورد تحقیق قرار می‌گیرد (موضوع)، چگونه و با چه روش‌ها و ابزارهایی تدریس و تحقیق صورت می‌گیرد (روش)، چرا یعنی برای چه هدفی تدریس و تحقیق صورت می‌گیرد (هدف) و چه کسی تدریس و تحقیق می‌کند (عامل)، بازسازی نموده‌ایم.

جدول شماره ۲

چه کسی؟	چرا و با چه هدفی؟	چگونه و با چه روش‌هایی؟	چه موضوعی؟	
<p>تعدد و تنوع اساتید و تخصص‌هایشان؛ اساتیدی که محقق نیز هستند، اساتیدی که فرصت فکر کردن دارند، اساتیدی که در موضوع تدریس خود بسیار متمرکز هستند و پراکنده‌کاری نمی‌کنند، اساتیدی که در تدریس و تحقیق خود پایایی و پیوستگی دارند.</p>	<p>انتقال دانش، تربیت افراد خلاق و صاحب تفکر انتقادی، تربیت افراد متخصص، ماهر و مفید برای جامعه، تربیت افرادی که بتوانند به‌سرعت وارد بازار کار شوند</p>	<p>آموزش فعال، آموزش عمیق، آموزش مباحثه‌ای - مشارکتی، آموزش با ابزارهای ایفای نقش مانند شبیه‌سازی، آموزش مسئله‌محور، آموزش موضوع‌محور به‌جای آموزش استادمحور، آموزش کاربردی، آموزش ساختارمند و ترتیب مبتنی بر یک برنامه درسی، استفاده از روش میان‌رشته‌ای در آموزش، آموزش فشرده و پُرحجم، آموزش با استفاده از فناوری‌های جدید به‌ویژه رایانه و اینترنت</p>	<p>موضوعات سیاسی مورد نیاز و مبتلابه جامعه کاندادایی در دنیای جهانی‌شده، موضوعات روز، موضوعات جدید، (نتیجه: عناوین درس‌ها بسیار انعطاف‌پذیر است و دائماً به‌روز می‌شود).</p>	<p>۳۰ ۳۱ ۳۲</p>
<p>عمدتاً اساتیدی که تدریس هم دارند، دانشجویان دوره‌های تحصیلات تکمیلی و فوق دکتری</p>	<p>توسعه و گسترش دانش سیاسی، حل مسائل و مشکلات جامعه کاندادایی و جهانی، کمک به آموزش</p>	<p>ایجاد مراکز متعدد تحقیقاتی، برگزاری سمینار، سخنرانی، همایش، کنفرانس، کارگاه و...، ایجاد شبکه محققان، ایجاد گروه‌های تحقیقاتی، اعطای بورس و اعتبار ویژه تحقیقاتی، انجام پروژه‌های تحقیقاتی گروهی، تأکید بر دوره‌های پس‌ادکتری، تأکید بر تحقیقات با رویکرد میان و چندرشته‌ای</p>	<p>موضوعات سیاسی مورد نیاز و مبتلابه جامعه کاندادایی در دنیای جهانی‌شده، موضوعات روز و موضوعات جدید: مهم‌ترین مسائل و دغدغه‌های محققان کاندادایی در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل عبارتند از: مسئله زنان، مهاجران، پناهندگان، مراقبت بهداشتی، دولت رفاه، سرمایه‌داری، جهانی‌شدن، منازعه، تروریسم، امریکا، اروپا، صلح و امنیت، نهضت‌های اجتماعی، دموکراسی‌شدن، امریکای لاتین و آفریقا، بومیان و مسائل خاورمیانه به‌ویژه افغانستان و عراق</p>	<p>۳۳ ۳۴ ۳۵</p>

یافته های تحقیق نشان می دهد که نتیجه مدل آموزشی و پژوهشی در علوم سیاسی در کانادا که مبتنی بر یادگیری به صورت کامل است، نظریه پردازی و تولید دانش سیاسی است. به عبارت دیگر، اگر ساده ترین نوع یادگیری (یادگیری انفعالی کامل) را حفظ کردن (از بر کردن مطالب) و بالاترین و پیچیده ترین نوع یادگیری (یادگیری فعال کامل) را نظریه پردازی بدانیم، بر این اساس آموزش و پژوهش در کانادا کلیه سطوح یادگیری شامل حفظ کردن، نت برداری، توصیف، تبیین، سنتز (ارتباط برقرار کردن میان مطالب)، به کار بستن، و نظریه پردازی، را شامل می شود و تاکید عمدتاً از سمت پایین پیوستار یعنی حفظ کردن به سمت بالایی آن یعنی نظریه پردازی سوق پیدا کرده است.

هدف دانشگاه ها در ایران باید صرفاً آموزش، پژوهش و خدمت به جامعه باشد تا در آن، جامعه اندیشه ورزان شکل گیرد و از مسیر شکل گیری این جامعه است که می توان به ارتقای رشته های دانشگاهی از جمله رشته علوم سیاسی (و روابط بین الملل) امیدوار بود. با توجه به یافته های این تحقیق، در مجموع می توان توصیه های زیر را برای ارتقای آموزش، پژوهش و نظریه پردازی در علوم سیاسی در ایران در هر یک از حوزه های آموزش و پژوهش (و نظریه پردازی) ارائه نمود. توصیه ها در آموزش، پژوهش و نظریه پردازی، بر اساس چهار معیار موضوع، روش، هدف و عامل، در جدول شماره ۳ مشخص شده است.

جدول شماره ۳

عنوان	موضوع	روش	هدف	عامل
عنوان	موضوعات سیاسی مورد نیاز و مبتلابه جامعه ایرانی تدریس شود؛ ♦ دروس به صورت کاملاً انعطاف‌پذیر بر اساس نیازهای جامعه ایرانی، تنظیم، اصلاح و به روز شود؛ ♦ افزون‌بر اینکه چه موضوعاتی تدریس می‌شود، به موضوعاتی که تدریس نمی‌شود توجه گردد؛ ♦ عناوین دروس باید دائماً به روز شود.	♦ آموزش فعال و عمیق مبتنی بر شیوه‌های تدریس مشارکتی و با استفاده از ابزارهای ایفای نقش مانند شبیه‌سازی، جانشین آموزش سنتی و استادمحور شود؛ ♦ از روش میان‌رشته‌ای در آموزش استفاده شود؛ ♦ آموزش به صورت فشرده و پُرحجم صورت گیرد؛ ♦ در آموزش از فناوری‌های جدید به‌ویژه رایانه و اینترنت استفاده شود؛ ♦ باید توجه ویژه‌ای به آموزش زبان خارجی در صورت گیرد و در مدرک دانشجویان ذکر شود؛ ♦ کاربردی کردن علوم سیاسی در ایران به‌ویژه استفاده از ابزارهایی چون کو-آپ و کارآموزی	♦ هدف آموزش علوم سیاسی، از «انتقال محض دانش» به «تربیت افراد خلاق، صاحب تفکر انتقادی، ماهر، متخصص و مفید برای جامعه»، تغییر یابد؛ ♦ آموزش در جهت تربیت افرادی شکل‌دهی مجدد شود که بتوانند در مشاغل حکومتی به ارائه خدمت به جامعه بپردازند.	♦ اساتید این رشته باید از تخصص‌های لازم برای تدریس برخوردار باشند؛ ♦ اساتیدی که تدریس می‌کنند حتماً باید محققان برجسته‌ای نیز باشند؛ ♦ اساتید باید در موضوع تدریس خود ماهر و متمرکز باشند و از پراکنده‌کاری پرهیز کنند؛ ♦ با توجه به نیروی عظیم فارغ‌التحصیلان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، باید تخصصی شدن در این رشته را گسترش داد یعنی اساتید از پراکنده‌کاری در تدریس خودداری کنند.
پژوهش و نظرپردازی	♦ موضوعات مبتلابه جامعه ایرانی مورد تحقیق قرار گیرد؛ ♦ موضوعات جدید در حوزه‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل مورد توجه واقع شود.	♦ مراکز متعدد تحقیقاتی در دانشگاه‌ها برای گسترش تحقیقات علوم سیاسی ایجاد شود؛ ♦ سمینارهای علمی، کارگاه‌های آموزشی، کنفرانس‌ها به‌ویژه هم‌اندیشی‌های متعدد برگزار شود؛ ♦ برای اساتید محقق، بورس و اعتبار ویژه تحقیقاتی در نظر گرفته شود؛ ♦ تحقیقات گروهی تشویق شود؛ ♦ دوره‌های فوق دکتری گسترش یابد؛ ♦ تحقیقات میان‌رشته‌ای تشویق و گسترش یابد.	♦ هدف اصلی باید اولاً خدمت‌رسانی به جامعه ایرانی و حل مشکلات آن، ثانیاً خدمت‌رسانی به جامعه جهانی و ثالثاً پیشبرد مرزهای دانش باشد.	♦ اساتید باید فرصت داشته باشند به صورت مستمر به تحقیق بپردازند زیرا تحقیق منقطع، فایده‌مند نیست؛ ♦ اساتید باید به تحقیق بازتابی و تأملی بیشتر بها دهند تا در تدریسشان مؤثر باشد.

منابع

- استرینگر، ارنست (۱۳۷۸)، *تحقیق عملی: راهنمای مجریان تغییر و تحول*، ترجمه اعرابی و ایزدی، چاپ دوم (تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی)
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، *آموزش دانش سیاسی* (تهران: نگاه معاصر)
- سید امامی، کاووس (۱۳۸۶)، *پژوهش در علوم سیاسی* (تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی)
- شومیکر، پاملا، جیمز تنکارد و دومینیک لاسورا (۱۳۸۷)، *نظریه سازی در تحقیقات اجتماعی*، ترجمه دیانی (مشهد: انتشارات کتابخانه رایانه ای)
- گولدینگ، کریستینا (۱۳۸۷)، "نظریه زمینه ای: تاملاتی چند بر پارادایم، اسلوبها و تصورات نادرست" در *مجموعه مقالات نظریه پردازی*، ترجمه سید رضا حسینی (تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی)
- مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۸۴)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه حاجی یوسفی، چاپ دوم (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی)
- مهاجرى، علیرضا (۱۳۸۶)، *مبانی روش تحقیق*، ویرایش دوم (تهران: چاپار)
- هومن، حیدر علی (۱۳۸۳)، *شناخت روش علمی در علوم رفتاری* (تهران: پارسا)
- هومن، حیدر علی (۱۳۸۵)، *راهنمای عملی پژوهش کیفی* (تهران: سمت)
- Brock, Kathy and Beverly Cameron (1999) "Enlivening Political Science Courses with Kolb's Learning Preference Model", *PS: Political Science and Politics*, 32, 2, June.
- Cairns, A., (1975), "Political Science in Canada and the Americanization Issue", *Canadian Journal of Political Science*, 8,2, June.
- Cairns, Alan, (2007), "Conclusion: Are We on the Right Track?" in Linda White et al., eds, *The Comparative Turn in Canadian Political Science*, (Vancouver: UBC Press)
- Fierlbeck, Katherine, ed., (2005), *The Development of Political Thought in Canada: An Anthology* (Peterborough: Broadview Press)
- Fierlbeck, K., (2006) *Political Thought in Canada: An Intellectual History* (Peterborough: Broadview Press)
- Glaser, B.G. and A. Strauss (1967), *The Discovery of Grounded Theory: Strategies for Qualitative Research* (Chicago: Aldine)

Gourman, Jack, (1998), *The Gourman Report: Undergraduate Programs*, 10th edition (New York: Princeton Review Publishing)

Hix, Simon, "A Global Ranking of Political Science Departments", *Political Studies Review*, 2 (2004), 293-313.

Kernerman, Gerald and Philip Resnick (2005), *Insiders and Outsiders: Alain Cairns and the Reshaping of the Canadian Citizenship* (Vancouver: UBC Press)

Neuman, Lawrence (2000) *Social Research Methods: Qualitative and Quantitative Approaches* (Boston: Allyn and Bacon).

Neufeld, Mark and Tresa Healy, (2001), "Above the American Discipline: A Canadian Perspective on Epistemological and Pedagogical Diversity", in Robert Crawford and D. Jarvis, eds., *International Relations-Still an American Social Science?* (Albany: State University of New York Press)

Nossal, Kim Richard, (2000), "Home-Grown IR: The Canadianization of International Relations", *Journal of Canadian Studies*, 35,1, Spring.

Palmer, Parker , *The Courage to Teach: Exploring the Inner Landscape of a Teacher's Life* (San Francisco: Jossey-Bass Publishers, 1998)

Palomba, C. and T. Barta (1999), *Curriculum Assessment Essentials: Planning, Implementing and Improving Assessment in Higher Education* (San Francisco: Jossey Bass)

Pocklington, Tom (1998) The Place of Political Science in Canadian Universities, *Canadian Journal of Political Science*, 31,4, December.

Porter, Tony, (2001), "Can There be National Perspectives on Inter(national) Relations?"; in Robert Crawford and D. Jarvis, eds., *International Relations-Still an American Social Science?* (Albany: State University of New York Press)

Vipond, Robert, (2007), "Introduction: The Comparative Turn in Canadian Political Science", in Linda White et al., eds, *The Comparative Turn in Canadian Political Science*, (Vancouver: UBC Press)

Waltz, Kenneth (1979), *Theory of International Politics* (New York: Random House)

Wolcott, H. (1994), *Transforming Qualitative Data: Description, Analysis and Interpretation* (London: Sage)